

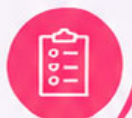
با ایران توشه
یک قدم جلوتر
باش!



ایران توشه
توشه ای برای موفقیت



ایران توشه، مرجع دانلود فایل های کمک آموزشی دانش آموزان و کنکوری ها



دانلود رایگان آزمون های آزمایشی
قلمچی، خیلی سبز، گاج و ...



دانلود رایگان گام به گام تمامی دروس



دانلود رایگان نمونه سوالات امتحانی
(نوبت اول و دوم) و امتحانات نهایی



دانلود رایگان جزوه های کمک آموزشی
و شب امتحانی

همه چیز
برای موفقیت
تو!

Google

دانلود گام به گام دوازدهم تجربی ایران توشه

دانلود گام به گام دوازدهم تجربی ایران توشه

کافیست هر فایلی که نیاز دارید
را در گوگل به این صورت جستجو کنید:

فایل مورد نیاز + ایران توشه

مثال:

دانلود گام به گام دوازدهم تجربی ایران توشه



irantooshe.ir



t.me/irantooshe





گام به گام فلسفه (۲) دوازدهم

پاسخ فعالیت‌ها و پرسش‌های کتاب

پایه دوازدهم · دوره دوم متوسطه · ادبیات و علوم انسانی

شامل پاسخ فعالیت‌ها، پژوهش‌ها، کارهای گروهی و پرسش‌های کتاب

تهیه شده در ایران توشه، توشه‌ای برای موفقیت

irantooshe.ir

فهرست فصل‌ها

۴	۱ درس اول — هستی و چیستی
۸	۲ درس دوم — جهان ممکنات
۱۳	۳ درس سوم — جهان علی و معلولی
۲۰	۴ درس چهارم — کدام تصویر از جهان؟
۲۵	۵ درس پنجم — خدا در فلسفه ـ قسمت اول
۳۰	۶ درس ششم — خدا در فلسفه ـ قسمت دوم
۳۴	۷ درس هفتم — عقل در فلسفه ـ قسمت اول
۳۶	۸ درس هشتم — عقل در فلسفه ـ قسمت دوم
۴۰	۹ درس نهم — آغاز فلسفه در جهان اسلام
۴۴	۱۰ درس دهم — دوره میانی
۴۸	۱۱ درس یازدهم — دوران متأخر
۵۲	۱۲ درس دوازدهم — حکمت معاصر

گام به گام فلسفه (۲) دوازدهم - درس اول

هستی و چیستی

فهرست

۱	صفحه ۰۴ تکمیل گزاره‌ها — هستی و چیستی اشیا	۵
۲	صفحه ۰۶ بازبینی — بازگشت به فعالیت «تکمیل گزاره‌ها»	۵
۳	صفحه ۰۶ بررسی — اگر وجود عین یا جزء ماهیت بود	۶
۴	صفحه ۰۷ به کار ببندیم — پرسش ۱ — مقایسه قضیه «انسان موجود است»	۶
۵	صفحه ۰۷ به کار ببندیم — پرسش ۲ — سگ؟ گرگ؟ تخته سنگ!	۷
۶	صفحه ۰۷ به کار ببندیم — پرسش ۳ — حمل کدام محمول نیازمند دلیل است؟	۷
۷	صفحه ۰۷ به کار ببندیم — پرسش ۴ — «مثلث سه ضلعی است»	۷

توشه ای برای موفقیت

۱ در اطراف ما اشیای فراوانی وجود دارند که هم «چیستی» آنها را می‌شناسیم و هم از «هستی» شان خبر داریم؛ مانند: ...

۲ برخی امور وجود دارند که از «هستی» شان خبر داریم اما «چیستی» آنها هنوز چندان برای ما روشن نیست؛ مانند: ...

۳ «چیستی» های فراوانی را هم می‌توانیم در ذهن خود حاضر کنیم؛ در حالی که می‌دانیم این امور، حداقل تاکنون در خارج موجود نشده‌اند؛ مانند: ...

- ۱. مانند: انسان، درخت، آب، خورشید و کوه؛ هم می‌دانیم چه هستند (حیوان ناطق، گیاه، ترکیب هیدروژن و اکسیژن و ...) و هم می‌دانیم که در خارج وجود دارند.
- ۲. مانند: ماده و انرژی تاریک، ژرفای اقیانوس‌ها، برخی کهکشان‌های دوردست، یا بیماری‌ای که تازه شناخته شده؛ می‌دانیم هستند، اما ماهیت دقیق آنها هنوز روشن نیست.
- ۳. مانند: سیمرغ، اژدها، شهری با ساختمان‌هایی از شیشه در اعماق دریا، یا ماشینی که با نور حرکت کند؛ مفهوم (چیستی) آنها را در ذهن می‌توانیم تصور کنیم، اما هنوز در خارج موجود نشده‌اند.

به فعالیت «تکمیل کنید» برگردید و با توجه به بیان ابن‌سینا، به سؤال‌های زیر پاسخ دهید.

۱ آیا سه گزاره طرح شده، با بیان ابن‌سینا هماهنگ‌اند؟

۲ کدام گزاره نظر ابن‌سینا را بیشتر تأیید می‌کند؟

- ۱. بله، هماهنگ‌اند. ابن‌سینا می‌گوید «وجود» و «ماهیت» دو مفهوم متفاوت‌اند و هر دو را از یک شیء به دست می‌آوریم. در گزاره اول، هم ماهیت و هم وجود شیء روشن است؛ در گزاره دوم وجود شیء را می‌دانیم ولی ماهیت آن روشن نیست؛ و در گزاره سوم ماهیت را تصور می‌کنیم ولی وجود ندارد. این یعنی چیستی و هستی از هم جدا و مغایرند.

2. ○ گزاره سوم (ماهیت‌هایی که در ذهن حاضرند اما در خارج موجود نشده‌اند) و گزاره دوم (وجود بدون آگاهی از ماهیت) بیش از همه مغایرت وجود و ماهیت را نشان می‌دهند؛ زیرا نشان می‌دهند می‌توان یکی را دانست بی‌آنکه دیگری را بدانیم یا حتی وجود داشته باشد. اگر وجود عین ماهیت یا جزء آن بود، با تصور ماهیت، وجود نیز لزوماً ثابت می‌شد.

بررسی

صفحه ۶

۳

اگر مفهوم «وجود» عین مفهوم «ماهیت» یا جزء آن بود، آیا مشکل و مسئله‌ای پیش می‌آمد؟ پاسخ مثبت یا منفی خود را توضیح دهید.

بله، مشکل پیش می‌آمد. اگر وجود عین ماهیت یا جزء آن بود، هر که ماهیتی (مثلاً «سیمرغ» یا «اژدها») را در ذهن تصور می‌کرد، باید وجود آن را هم می‌پذیرفت؛ زیرا ماهیت از اجزایش جدا نمی‌شود، همان‌طور که «حیوان ناطق» از «انسان» جدا نمی‌شود. در نتیجه:

- هر ماهیتی که تصور می‌شد باید در خارج هم موجود می‌بود، در حالی که چیستی‌های فراوانی را تصور می‌کنیم که در خارج موجود نیستند.
- پرسش از اینکه «آیا فلان چیز هست؟» بی‌معنا می‌شد و حمل وجود بر ماهیت نیازی به دلیل و تجربه نداشت.
- گزاره «انسان موجود است» همانند «انسان حیوان ناطق است» بدیهی و تکراری می‌شد، در حالی که برای آن باید دلیل (حس، تجربه یا عقل) آورد.
- نمی‌شد از «چیستی» شیئی خبر داشت ولی از «هستی» آن بی‌خبر بود (مانند مثال علی و محمد که از دور سایه‌ای دیدند).

به کار ببندیم

صفحه ۷

۴

۱ قضیه انسان موجود است را با کدام یک از قضایای زیر می‌توان مقایسه کرد؟
۱. انسان بشر است. ۲. انسان حیوان است. ۳. انسان مخلوق است.

با گزاره «۳. انسان مخلوق است»؛ زیرا در این گزاره هم «مخلوق» ذاتی انسان (جزء تعریف او) نیست و برای حمل آن بر انسان نیازمند دلیل هستیم؛ همانند «موجود» که برای حمل آن بر انسان دلیل لازم است. اما «انسان بشر است» (فقط دو لفظ برای یک مفهوم) و «انسان حیوان است» (حیوان جزء ذاتی و تعریفی انسان است) نیازی به دلیل ندارند.

۲ شبی علی و محمد در حال گفت‌وگو بودند. از دور، سایه چیزی شبیه یک حیوان نشسته را دیدند. علی گفت: آن یک «سگ» است، ولی محمد گفت: آن یک «گرگ» است، وقتی کمی نزدیک‌تر شدند، دیدند نه سگ است و نه گرگ، بلکه یک تخته سنگ است!

به نظر شما چه نتیجه‌ای می‌توان در مورد نسبت میان چیستی و هستی گرفت؟

علی و محمد هر دو می‌دانستند که «چیزی» آنجا هست (به وجود آن پی برده بودند) ولی در چیستی آن اشتباه کردند. پس می‌توان از هستی یک شیء آگاه بود و از چیستی آن آگاه نبود یا درباره‌اش اشتباه کرد. همچنین «وجود» (هستی تخته‌سنگ) ثابت ماند ولی «ماهیت» (سگ، گرگ، سنگ) تغییر کرد. این نشان می‌دهد چیستی و هستی دو مفهوم جدا و مغایرند و رابطه ذاتی میان آن دو برقرار نیست.

۳ به گزاره‌های زیر توجه کنید و بگویید حمل کدام یک از محمول‌ها به موضوع‌ها نیازمند دلیل است و چرا؟
۱. انسان حیوان است. ۲. انسان شیر است. ۳. انسان عجول است. ۴. انسان ناطق است. ۵. انسان موجود است.

حمل محمول در گزاره‌های ۲، ۳ و ۵ نیازمند دلیل است؛ زیرا «شیر» (ماهیتی دیگر)، «عجول» (صفتی عرضی) و «موجود» هیچ‌کدام جزء ذات و تعریف انسان نیستند و نمی‌توان بدون دلیل (حس، تجربه یا عقل) آن‌ها را بر انسان حمل کرد.

اما در گزاره‌های ۱ و ۴ («انسان حیوان است» و «انسان ناطق است») محمول، ذاتی و جزء تعریف انسان («حیوان ناطق») است و حمل آن‌ها بر انسان نیازی به دلیل ندارد.

توشه‌ای برای موفقیت

۴ آیا در قضیه «مثلث سه‌ضلعی است» حمل محمول بر موضوع نیاز به دلیل دارد؟ چرا؟

خیر. «سه‌ضلعی» ذاتی مثلث و جزء تعریف آن («شکلی سه‌ضلعی») است؛ یعنی مثلث اگر سه‌ضلعی نباشد، مثلث نیست. پس مفهوم محمول از مفهوم موضوع جدا نیست و حمل آن بر موضوع به دلیل نیاز ندارد.

گام به گام فلسفه (۲) دوازدهم - درس دوم

جهان ممکنات

فهرست

۸	صفحه ۱۰ · تمرین — الف) سه قضیه هندسی	۹
۹	صفحه ۱۰ · تمرین — ب) مثال برای روابط سه گانه	۹
۱۰	صفحه ۱۱ · تعیین رابطه — رابطه وجود با موضوع های مختلف	۹
۱۱	صفحه ۱۲ · تفکر — پرسش ۱ — امر ممتنع و علت	۱۰
۱۲	صفحه ۱۲ · تفکر — پرسش ۲ — حقیقتی با رابطه ضروری	۱۰
۱۳	صفحه ۱۲ · تفکر — پرسش ۳ — تکمیل	۱۱
۱۴	صفحه ۱۲ · به کار ببندیم — پرسش ۱ — ساختن قضیه و تعیین رابطه	۱۱
۱۵	صفحه ۱۲ · به کار ببندیم — پرسش ۲ — تقسیم موجودات	۱۲
۱۶	صفحه ۱۲ · به کار ببندیم — پرسش ۳ — مفهومی که مصداق ندارد	۱۲

الف) در سه قضیه هندسی زیر، رابطه کدام موضوع با محمول خود واجب، کدام ممکن و کدام ممتنع است؟
 ۱ مجموع دو ضلع مثلث، بزرگ‌تر از ضلع سوم است.
 ۲ ارتفاع و میانه در مثلث یکی است.
 ۳ مجموع زوایای مثلث برابر با سه قائمه است.

۱. ○ رابطه وجوبی (ضروری): در هر مثلثی، مجموع دو ضلع همواره از ضلع سوم بزرگ‌تر است و مثلث بدون این ویژگی وجود ندارد.
۲. ○ رابطه امکانی: در برخی مثلث‌ها (مثلث متساوی‌الساقین یا متساوی‌الاضلاع، نسبت به قاعده مربوط) ارتفاع و میانه بر هم منطبق‌اند و در برخی (مثلث مختلف‌الاضلاع) منطبق نیستند.
۳. ○ رابطه امتناعی (محال): مجموع زوایای هر مثلث دو قائمه (۱۸۰ درجه) است؛ سه قائمه (۲۷۰ درجه) بودن آن غیرممکن است.

ب) شما نیز برای هر یک از روابط سه گانه چند مثال ذکر کنید:

رابطه وجوبی: ...

رابطه امکانی: ...

رابطه امتناعی: ...

- رابطه وجوبی: «مربع چهارضلعی است»؛ «عدد چهار زوج است»؛ «انسان حیوان ناطق است»؛ «کل از جزء بزرگ‌تر است».
- رابطه امکانی: «دیوار خانه ما سفید است»؛ «علی دانش‌آموز است»؛ «هوای امروز بارانی است»؛ «این کتاب قرمز است».
- رابطه امتناعی: «عدد هشت فرد است»؛ «مربع پنج‌ضلعی است»؛ «مثلث چهارضلعی است»؛ «عدد پنج هم زوج است و هم فرد».

اگر بخواهیم وجود را محمول موضوعات زیر قرار دهیم، به نظر شما رابطه میان وجود با این موضوعات، از نوع «ضرورت» خواهد بود یا «امکان» یا «امتناع»؟

سوختن - مهربانی - خاک - فرشتگان - خداوند - دیو سیاه - سفید - دریایی از جیوه - انرژی - پرنده - روح - مربع پنج ضلعی

موضوع‌ها	«نوع رابطه با وجود»
خداوند (وجود ذاتی اوست و از او جدا نمی‌شود)	ضرورت (واجب‌الوجود)
سوختن، مهربانی، خاک، فرشتگان، دیو سیاه، سفید، دریایی از جیوه، انرژی، پرنده، روح	امکان (ممکن‌الوجود)
مربع پنج ضلعی (ذات آن با وجود ناسازگار است)	امتناع (ممتنع‌الوجود)

توضیح: همه ماهیت‌های ممکن، در ذات خود نسبت به وجود و عدم مساوی‌اند؛ اگر علتشان فراهم شود موجود می‌شوند (مانند سوختن، خاک، پرنده و انرژی)، و اگر علتی نباشد موجود نمی‌شوند (مانند دیو سیاه یا دریایی از جیوه که در ذاتشان تناقضی نیست و فقط امکان وجود دارند). فرشتگان و روح نیز مخلوق‌اند و در ذات خود ممکن‌الوجودند.

تفکر

صفحه ۱۲

۱۱

۱ آیا می‌توان اموری را پیدا کرد که رابطه ذاتی آنها با «وجود» رابطه امتناعی بوده، اما علتی برای آنها پیدا شود و اکنون موجود باشند؟

خیر. چیزی که ذاتاً با وجود رابطه امتناعی دارد، یعنی وجودش محال و متناقض است (مانند مربع پنج ضلعی)؛ هیچ علتی نمی‌تواند آن را موجود کند، چون علت فقط ممکن‌الوجود را از حالت تساوی خارج می‌کند و محال را ممکن نمی‌سازد.

توشه‌ای برای موفقیت

تفکر

صفحه ۱۲

۱۲

۲ اگر حقیقتی رابطه‌اش با «وجود» ضروری باشد، آیا می‌شود که چنین حقیقتی تاکنون به وجود نیامده باشد؟

خیر. اگر ذات چیزی چنان باشد که وجود برایش ضروری و واجب است، همواره موجود است و نیازی به علت ندارد تا موجود شود؛ نمی‌شود که این حقیقت تاکنون موجود نشده باشد (مانند خداوند که واجب‌الوجود بالذات است).

۳ تکمیل کنید:

- الف) موضوعی را که نسبت به محمول وجود، رابطه حتمی دارد گویند.
- ب) موضوعی را که نسبت به محمول وجود، رابطه امکانی دارد گویند.
- ج) موضوعی را که نسبت به محمول وجود، رابطه محال دارد گویند.

۱. واجب الوجود ☐۲. ممکن الوجود ☐۳. ممتنع الوجود ☐

- ۱ مفاهیم دو ردیف زیر را که به هم مرتبط هستند، مشخص کنید و با آنها قضیهٔ موجب یا سالبه بسازید.
- سپس، رابطهٔ میان موضوع و محمول را از حیث وجوب، امکان و امتناع مشخص کنید.
- مثلث، مربع، پیراهن حسن، عدد سه
- چهار ضلع، سه ضلع، آبی، زوج

نوع رابطه	قضیه
وجوبی	مثلث سه ضلعی است.
امتناعی	مثلث چهارضلعی است.
وجوبی	مربع چهارضلعی است.
امتناعی	مربع سه ضلعی است.
امکانی	پیراهن حسن آبی است.
امتناعی	عدد سه زوج است.
وجوبی	عدد سه زوج نیست. (سالبه)
امکانی (مثلث رنگی)	مثلث آبی است.

۲ آیا موجودات عالم را می‌توان به واجب و ممکن تقسیم کرد؟ اگر تقسیم به واجب و ممکن مناسب نیست، کدام تقسیم مناسب است؟

بله، تقسیم موجودات به واجب‌الوجود (خداوند که وجود برایش ضروری و ذاتی است) و ممکن‌الوجود (همه مخلوقات که در ذات خود نسبت به وجود و عدم مساوی‌اند و با علت موجود می‌شوند) مناسب است. «ممتنع‌الوجود» اساساً موجود نمی‌شود؛ پس در تقسیم موجودات نمی‌آید، ولی در تقسیم مفاهیم و ماهیت‌ها نسبت به وجود، سه‌گانه «واجب، ممکن و ممتنع» به کار می‌رود.

**۳ چند حالت از حالت‌های زیر صحیح است؟
اگر مفهومی را در نظر بگیریم اما مصداق آن را در جهان نیابیم، معلوم می‌شود که:
(الف) این مفهوم ذاتاً نمی‌تواند موجود شود.
(ب) این مفهوم هنوز از حالت امکانی خارج نشده است.
(ج) علتی نیست که بتواند آن را به وجود بیاورد.**

هیچ‌کدام به تنهایی قطعی و حتمی نیست، ولی هر سه حالت «ممکن» است درست باشد؛ زیرا نیافتن مصداق دو دلیل می‌تواند داشته باشد:

- اگر مفهوم ممتنع‌الوجود باشد، حالت (الف) درست است.
- اگر مفهوم ممکن‌الوجود باشد، علت وجودش هنوز فراهم نشده است؛ یعنی هنوز از حالت امکانی خارج نشده (ب) و علتی که آن را به وجود بیاورد در دسترس نیست (ج)؛ ب و ج در حقیقت دو بیان از یک وضعیت‌اند.

پس نمی‌توان از نبودن مصداق نتیجه گرفت که مفهوم حتماً محال است.

گام به گام فلسفه (۲) دوازدهم - درس سوم

جهان علی و معلولی

فهرست

۱۷	صفحه ۱۴۰ تفکر* — «چرا» گفتن کودک	۱۴
۱۸	صفحه ۱۵۰ مقایسه* — روابط میان موجودات و تفاوت آنها با علیت	۱۴
۱۹	صفحه ۱۷۰ تطبیق — هماهنگی معرفت‌شناسی و دیدگاه علیت	۱۵
۲۰	صفحه ۱۸۰ مقایسه — دیدگاه هیوم با نظر ابن‌سینا	۱۵
۲۱	صفحه ۱۸۰ مقایسه — دیدگاه دکارت با ابن‌سینا	۱۵
۲۲	صفحه ۱۹۰ بررسی — پرسش ۱ — رفتارهای مخالف اصل سنخیت	۱۶
۲۳	صفحه ۱۹۰ بررسی — پرسش ۲ — اصل سنخیت تجربی است؟	۱۶
۲۴	صفحه ۱۹۰ بررسی — پرسش ۳ — ضرب‌المثل سنخیت	۱۶
۲۵	صفحه ۲۰۰ بررسی — پیامدهای انکار اصول سه‌گانه	۱۷
۲۶	صفحه ۲۱۰ به‌کار بندیم — پرسش ۱ — نتایج اصل علیت و سنخیت	۱۸
۲۷	صفحه ۲۱۰ به‌کار بندیم — پرسش ۲ — دیدگاه کدام فیلسوف؟	۱۸
۲۸	صفحه ۲۱۰ به‌کار بندیم — پرسش ۳ — شعر «چو بد کردی...»	۱۹

آیا ساختمان ذهن کودک به‌گونه‌ای است که او «چرا» می‌گوید یا ساختار جهان چنان است که او را به «چرا» گفتن می‌کشاند؟ آیا پرسش‌های کودک صرفاً تقلیدی از بزرگ‌ترهاست یا واقعاً متوجه چیزی می‌شود که انگیزه سؤال کردن را در او زنده می‌کند؟

هر دو عامل نقش دارند، اما ریشه اصلی «چرا» گفتن، دیدن همین ساختار علی جهان است. کودک وقتی صدایی می‌شنود یا حرکتی می‌بیند، ذهنش درمی‌یابد که هر پدیده‌ای نمی‌تواند خودبه‌خود پدید آمده باشد و باید عاملی داشته باشد؛ و چون جهان واقعاً مجموعه‌ای از پدیده‌های وابسته به علل است، پرسش او پاسخی واقعی دارد. بنابراین پرسش «چرا» تنها تقلید نیست؛ بازتاب درک رابطه علیت میان پدیده‌هاست و این پرسش حتی در کودکانی که هرگز آن را نشنیده‌اند نیز پدید می‌آید.

میان موجودات مختلف رابطه‌های گوناگونی برقرار است که یکی از آنها رابطه علیت می‌باشد. در جدول زیر، اشیایی در مقابل یکدیگر قرار گرفته‌اند. آیا می‌توانید رابطه یا رابطه‌هایی میان آنها پیدا کنید؟ نام آن رابطه‌ها را بنویسید.

تفاوت اساسی این قبیل رابطه‌ها با رابطه علیت چیست؟

اشیا	نوع رابطه
فرزندان یک پدر و مادر با یکدیگر	خواهری و برادری (رابطه خویشاوندی و نسبی)
زمین و اشیای روی آن	رابطه مکانی (قرار گرفتن روی)؛ تکیه‌گاه بودن و جاذبه
استاد و شاگرد	رابطه آموزشی و تربیتی (معلمی و متعلمی)
کارفرما و کارگر	رابطه قراردادی و اقتصادی (کار و مزد)
اجزای یک ساعت	رابطه جزء و کل (هماهنگی و همکاری اجزا)

تفاوت اساسی: در همه این رابطه‌ها، ابتدا وجود هر دو طرف فرض می‌شود و سپس میان آنها نسبتی برقرار می‌گردد (دو برادر پیش از برادری موجودند و نمی‌گیرند از هم وجود). اما در رابطه علیت، یک طرف (علت) به طرف دیگر (معلول) وجود می‌دهد و معلول در اصل وجودش به علت وابسته است؛ بنابراین علیت رابطه‌ای وجودی است و بدون علت معلول پدید نمی‌آید.

در کتاب سال یازدهم نظر دکارت و تجربه‌گرایان و فیلسوفان مسلمان دربارهٔ معرفت‌شناسی را خوانده‌اید. آیا میان آن نظرات و دیدگاه آنان دربارهٔ علیت هماهنگی وجود دارد؟

بله، دیدگاه هر گروه دربارهٔ علیت برآمده از مبانی معرفت‌شناختی همان گروه است:

- دکارت (عقل‌گرا): اصول اولیهٔ عقل را فطری می‌دانست؛ پس اصل علیت را نیز درکی فطری می‌داند که به تجربه و آموزش نیاز ندارد.
- تجربه‌گرایان (بیکن، لاک و ...): تنها راه شناخت را حس و تجربه می‌دانند؛ پس علیت را نیز از مشاهدهٔ توالی و همراهی پدیده‌ها به دست می‌آورند. هیوم که تنها حس و تجربه را معتبر می‌دانست و ضرورت را در تجربه نمی‌یافت، آن را حالتی روانی (تداعی) شمرد.
- فیلسوفان مسلمان: عقل، حس و شهود را معتبر می‌دانند و عقل را دارای اصول بدیهی (مانند امتناع اجتماع نقیضین) می‌شمارند؛ پس علیت را اصلی عقلی می‌دانند که پایهٔ هر تجربه است، نه فطری مادرزاد و نه برخاسته از تجربه.

دیدگاه دیوید هیوم را با نظر ابن‌سینا مقایسه کنید و نظر خود را توضیح دهید.

نقطهٔ اشتراک: هر دو معتقدند حس و تجربه فقط «به دنبال هم آمدن» یا «همراه هم آمدن» پدیده‌ها را نشان می‌دهد و رابطهٔ ضروری علیت را از راه حس نمی‌توان مشاهده کرد.

نقطهٔ اختلاف: هیوم چون فقط حس و تجربه را معتبر می‌داند، ضرورت علی را حاصل «تداعی» و عادت ذهنی می‌شمارد و برای آن واقعیتی نمی‌یابد؛ اما ابن‌سینا نتیجه می‌گیرد که پس اصل علیت از راه دیگری، یعنی عقل، به دست می‌آید. به نظر می‌رسد دیدگاه ابن‌سینا قانع‌کننده‌تر است، زیرا اگر علیت صرفاً توهّم ذهنی بود، تلاش علمی برای کشف علل و پیش‌بینی پدیده‌ها معنا نداشت؛ در حالی که همهٔ تجربه‌ها خود بر پذیرش علیت استوارند.

چه تفاوتی میان دیدگاه دکارت و ابن‌سینا وجود دارد؟

- هر دو اصل علیت را مستقل از تجربه (عقلی) می‌دانند، اما تفاوت‌شان در چگونگی حصول آن است:
- دکارت: درک رابطهٔ علیت فطری و مادرزادی است؛ هر انسان با این درک متولد می‌شود و نیازی به تجربه یا آموزش ندارد.

- ابن سینا و فیلسوفان مسلمان: اصل علیت عقلی است ولی مادرزادی نیست؛ ذهن پس از شکل گیری، اصل امتناع اجتماع نقیضین را درک می کند و از آنجا درمی یابد که پدیده ها خودبه خود پدید نمی آیند و علت می خواهند.

بررسی

صفحه ۱۹

۲۲

۱ آیا می توانید در میان رفتارهای آدمیان موردی را مثال بزنید که نشان دهد اصل سنخیت علت و معلول مورد پذیرش آنها نیست؟

رفتار کسانی که به خرافات باور دارند؛ مانند بستن گره یا نخ به درخت و ضریح برای پیدا شدن شغل، پرتاب آئینه برای دوری از بدشانسی، یا اینکه با شکستن یک ظرف انتظار بیماری شان درمان شود؛ و نیز کسی که بی درس خواندن انتظار قبولی دارد یا بدون کاشتن بذر، انتظار محصول. در این رفتارها میان علت و معلول سنخیتی وجود ندارد و کسی که واقعاً به اصل سنخیت باور داشته باشد چنین کاری نمی کند.

بررسی

صفحه ۱۹

۲۳

۲ کسانی که این اصل را یک اصل تجربی می دانند، می گویند: «بنابر آنچه تاکنون تجربه کرده ایم، علت های خاص، معلول های خاص خود را دارند و نمی توانیم این اصل را به علت هایی که تجربه نکرده ایم، تعمیم دهیم.» نظر شما در این باره چیست؟

این سخن درست نیست؛ زیرا تجربه فقط شمار محدودی از موارد را نشان می دهد و با آن نمی توان حکمی کلی و ضروری صادر کرد. اگر سنخیت صرفاً تجربی بود، دانشمندان نمی توانستند نتایج آزمایش های محدود خود را به همه موارد مشابه (حتی در آینده) تعمیم دهند و هیچ قانون علمی ای پایدار نبود؛ در حالی که همه ما به طور طبیعی انتظار داریم آتش همیشه بسوزاند. پس اصل سنخیت پشتوانه عقلی دارد و تجربه فقط به ما کمک می کند بدانیم کدام علت چه معلولی دارد.

بررسی

صفحه ۱۹

۲۴

۳ آیا ضرب المثل هایی داریم که گویای اصل سنخیت علت و معلول باشد؟

- «گندم از گندم بروید جو ز جو».
- «از کوزه همان برون تراود که در اوست».
- «هر چه کاری همان درو کنی».
- «از مس زر نمی شود» و «از ماست کره نمی گیرند».

اگر کسی به طور جدی در هر یک از این اصول سه‌گانه و نتایج آن تردید داشته باشد، تبعات این تردید او چه خواهد بود؟

الف) انکار اصل اول یا تردید در آن: ...

ب) انکار اصل دوم یا تردید در آن: ...

ج) انکار اصل سوم یا تردید در آن: ...

- الف) (انکار اصل علیت): دیگر نمی‌توان وجود پدیده‌ها را به منشأی نسبت داد؛ ارتباط و پیوستگی اجزای جهان از میان می‌رود، دانشمند به جست‌وجوی علل نمی‌پردازد و حوادث «خودبه‌خود» تلقی می‌شوند.
- ب) (انکار وجوب بخشی علت به معلول): جهان دیگر ضروری و قطعی نیست؛ حتی با تحقق کامل علت نمی‌توان یقین کرد معلول پدید می‌آید. در نتیجه پیش‌بینی ناممکن می‌شود و کشاورز یا راننده نمی‌توانند به نتیجه کار خود اطمینان کنند.
- ج) (انکار سنخیت علت و معلول): هر چیزی ممکن است از هر چیزی پدید آید؛ نظم و قانون‌مندی از میان می‌رود، برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری (مانند آب خوردن برای رفع تشنگی) بی‌معنا می‌شود و علوم تجربی اعتبار خود را از دست می‌دهند.



۱ مواردی که در زیر می‌آید، از نظر فیلسوفان، از نتایج اصل «علیت» و «سنخیت علت و معلول» است. آنان می‌گویند، چون هر انسانی این دو اصل را پذیرفته است، این موارد را هم به طور ضمنی قبول دارد. نظر شما در این باره چیست؟ نظر خود را روبه‌روی هر مورد بنویسید.

نتایج اصل علیت و سنخیت	نقد و نظر
وجود نظم در میان پدیده‌ها	با پذیرش سنخیت، هر علت فقط معلول متناسب با خود را پدید می‌آورد؛ پس میان پدیده‌ها نظمی برقرار است (مانند فصل‌ها و گردش ماه و خورشید).
امکان رخدادها پیش‌بینی	چون علت تام معلول را حتماً به وجود می‌آورد، با شناخت علل می‌توان پیش‌بینی کرد (مانند پیش‌بینی خورشیدگرفتگی یا وضع هوا).
امکان پیشگیری از برخی حادثه‌ها	با حذف یا مهار علت، از معلول ناخواسته جلوگیری می‌شود (واکسن، ساختمان مقاوم در برابر زلزله).
امکان پژوهش و تحقیق	پژوهشگر برای یافتن علت پدیده‌ها می‌کوشد؛ بدون باور به علیت پژوهش بی‌معناست.
تنظیم امور زندگی	برای رسیدن به هدف، علت مناسب آن را فراهم می‌کنیم (درس خواندن برای موفقیت، ورزش برای سلامتی).
به‌وجود آمدن شاخه‌های مختلف دانش	هر دانش (پزشکی، فیزیک، شیمی و ...) علل و معلول‌های دسته‌ خاصی از پدیده‌ها را بررسی می‌کند.

۲ دیدگاه‌های زیر، نظر کدامیک از فلاسفه است؟

- علیت حاصل توالی پدیده‌هاست.
- درک انسان از علیت، درکی فطری است.
- چون انسان از جهت ذاتی ممکن است، نیاز به علت دارد.
- اصل علیت یک اصل تجربی است.

– اصل علیت یک اصل کاملاً عقلی است.

دیدگاه	صاحب نظر
علیت حاصل توالی پدیده‌هاست.	دیوید هیوم
درک انسان از علیت، درکی فطری است.	دکارت
چون انسان از جهت ذاتی ممکن است، نیاز به علت دارد.	فیلسوفان مسلمان (فارابی، ابن‌سینا و پیروان آنان)
اصل علیت یک اصل تجربی است.	تجربه‌گرایان (مانند بیکن و لاک)
اصل علیت یک اصل کاملاً عقلی است.	فیلسوفان مسلمان (ابن‌سینا، ملاصدرا، علامه طباطبائی، مطهری)

به کار ببندیم

صفحه ۲۱

۲۸

۳ شعر زیر کدام اصل را تأیید می‌کند؟ شرح دهید.

چو بد کردی مشو غافل ز آفات / که واجب شد طبیعت را مکافات

این شعر اصل «وجوب بخشی علت به معلول» (وجوب علی و معلولی) را تأیید می‌کند: وقتی علت (کار بد) محقق شد، معلول (آفت و مکافات) حتماً و ضرورتاً پدید می‌آید و تخلف‌ناپذیر است؛ از این رو انسان نباید از عاقبت کار بد غافل بماند. همچنین به اصل سنخیت نیز اشاره دارد؛ چون از کار بد، اثر و پیامد متناسب با آن به دست می‌آید.

ایران توشه
توشه‌ای برای موفقیت

گام به گام فلسفه (۲) دوازدهم - درس چهارم

کدام تصویر از جهان؟

فهرست

۲۹	صفحه ۲۳۰ اظهارنظر — حوادث اتفاقی و ضرب المثل «دری به تخته خورد»	۲۱
۳۰	صفحه ۲۴۰ اظهارنظر — معانی اتفاق: کم امکان تر و امکان پذیرتر	۲۱
۳۱	صفحه ۲۶۰ مقایسه — دیدگاه سه دسته فیلسوفان درباره معنای سوم اتفاق	۲۲
۳۲	صفحه ۲۷۰ به کار ببندیم — پرسش ۱ — تناسب نمونه ها با معانی اتفاق	۲۲
۳۳	صفحه ۲۷۰ به کار ببندیم — پرسش ۲ — معنای سوم و علت نخستین	۲۳
۳۴	صفحه ۲۷۰ به کار ببندیم — پرسش ۳ — تأثیر پذیرش معنای دوم و سوم	۲۳
۳۵	صفحه ۲۷۰ به کار ببندیم — پرسش ۴ — ضرب المثل «گندم از گندم بروید»	۲۳
۳۶	صفحه ۲۷۰ به کار ببندیم — پرسش ۵ — شعر «از جمادی مردم و نامی شدم»	۲۳

نظر شما در این باره چیست؟

آیا واقعاً حوادثی سراغ دارید که به صورت اتفاقی و تصادفی رخ داده باشد؟

آیا ضرب المثل «دری به تخته خورد و فلانی به ثروت رسید» می تواند بیانگر نوعی اتفاق در جهان باشد؟

تعریف شما از اتفاق چیست؟

- به نظر می رسد حوادثی مانند برخورد ناگهانی دو دوست در خیابان یا برنده شدن در یک قرعه کشی «اتفاقی» باشند، اما در واقع هر یک علتی دارد؛ ما فقط از همه علل آن آگاه نبوده ایم. حادثه بدون علت را نمی توان نشان داد.
- بله، این ضرب المثل بیانگر اتفاق به معنای «رخ دادن حادثه پیش بینی نشده» است؛ چنین کسی ثروت را پیش بینی نمی کرد، اما این حادثه هم علل خود را داشته است و بدون علت رخ نداده است.
- اتفاق یعنی رخ دادن حادثه ای که علت یا هدف مشخصی برای آن نمی شناسیم یا انتظارش را نداشتیم؛ مانند رخ دادن حوادث پیش بینی نشده یا بدون علت و هدف دانستن پدیده ها.

این جواب ممکن است دقیق نباشد.

به نظر شما کدام یک از معانی فوق کمتر امکان پذیر است و کدام، بیشتر؟

کمتر امکان پذیر: معنای اول (نبود رابطه ضروری میان علت و معلول) و معنای دوم (نبود سنخیت میان علت و معلول)؛ زیرا پذیرش آنها به نقی اصول علیت و سنخیت و بی اعتباری علوم می انجامد.

بیشتر امکان پذیر: معنای چهارم (رخ دادن حوادث پیش بینی نشده)؛ زیرا فقط از علم ناقص و محدود ما نسبت به علل حوادث ناشی می شود و با هیچ یک از اصول علیت مخالف نیست. معنای سوم (نبود غایت) نیز تنها در صورتی ممکن است که علت نخستین و آفریننده ای برای جهان پذیرفته نشود.

این جواب ممکن است دقیق نباشد.

دیدگاه این سه دسته فلاسفه را با یکدیگر مقایسه کنید و ببینید کدام یک امتیازات بیشتری دارد؟

دسته	دیدگاه	امتیاز و اشکال
دسته اول (معتقدان به علت نخستین)	جهان غایتمند است و از پیش هدفی برایش تعیین شده؛ مرحله به مرحله به سوی کمال می‌رود.	هم نظم و غایتمندی جهان را تبیین می‌کند و هم با قبول آفریننده، وجود هدف از پیش تعیین شده توجیه می‌شود.
دسته دوم (منکران خدا و علت نخستین)	غایتمندی جهان و حتی فرایندهای تکاملی را اتفاقی و بی‌هدف می‌دانند.	با مبنای خود سازگارند، ولی از تبیین نظم و هماهنگی جهان ناتوان‌اند.
دسته سوم (منکران خدا اما معتقد به غایت)	خدا را نمی‌پذیرند ولی می‌گویند جهان به سوی غایتی برتر در حرکت است.	با مبنای خود ناسازگارند؛ زیرا غایت باید پیش از پیدایش اشیا مشخص شده باشد و این بدون پذیرش خداوند ممکن نیست.

نتیجه: دسته اول امتیاز بیشتری دارد؛ زیرا هم غایتمندی جهان را می‌پذیرد و هم برای آن علتی (علت نخستین) دارد و دچار تناقض نیست. دسته دوم از لحاظ سازگاری درونی قابل دفاع‌تر از دسته سوم است، اما نظم جهان را تبیین نمی‌کند.

۱ در ابتدای درس، حوادث و پدیده‌هایی ذکر شد که به نظر برخی، مصداق اتفاق هستند. به نظر شما هر یک از این نمونه‌ها با کدام معنا از معانی اتفاق تناسب دارند؟

- دموکریتوس (برخوردهای اتفاقی اتم‌های سرگردان): معنای اول (پدید آمدن پدیده‌ها بدون ضرورت و علت) و معنای سوم (نبود هدف و غایت).
- زیست‌شناسان (جانداران با تغییرات «اتفاقاً» سازگار): معنای سوم (بی‌هدف بودن تحولات).
- نظریه مه‌بانگ (پیدایش جهان بدون علت): معنای اول (بدون علت و ضرورت) و معنای سوم.

این جواب ممکن است دقیق نباشد.

۲ آیا می‌توان بدون یک علت بالذات یا علة‌العلل که در ادیان الهی آن را «خدا» می‌نامند، «اتفاق» به معنای سوم را مردود دانست؟

خیر؛ رد اتفاق به معنای سوم یعنی پذیرفتن غایت‌مندی جهان، و غایت‌مند بودن جهان به این معناست که هدف و غایت پیش از پیدایش اشیا تعیین شده و اشیا متناسب با آن پدید آمده‌اند. این امر فقط با پذیرش علت نخستین و علة‌العلل، یعنی آفریننده‌ای آگاه، ممکن است.

۳ پذیرش «اتفاق» به معنای دوم و سوم چه تأثیری در اندیشه و تفکر و سبک زندگی یک فرد دارد؟

- معنای دوم (نبود سنخیت): فرد دیگر نمی‌تواند برنامه‌ریزی کند؛ زیرا هر چیزی ممکن است از هر چیزی پدید آید (مثلاً برای رفع تشنگی آب نمی‌نوشد)، نظم جهان را نمی‌تواند تبیین کند و علوم تجربی و پژوهش علمی را بی‌اعتبار می‌داند.
- معنای سوم (نبود غایت): جهان و زندگی بی‌هدف و بی‌معنا به نظر می‌رسد؛ فرد به پوچی و بی‌انگیزگی دچار می‌شود و خود را محصل اتفاق می‌داند و برای کارهایش غایت و ارزش والایی نمی‌شناسد.

۴ ضرب‌المثل زیر کدام معنای اتفاق را رد می‌کند؟ چرا؟
گندم از گندم بروید جو ز جو

معنای دوم اتفاق (نبود سنخیت میان علت و معلول) را رد می‌کند؛ زیرا بیان می‌کند که معلول با علت خود سنخیت دارد: از گندم فقط گندم می‌روید و از جو فقط جو، نه اینکه از هر چیزی هر چیزی پدید آید.

۵ شعر زیر انکار کدام معنای اتفاق است؟

از جمادی مردم و نامی شدم / وز نما مردم به حیوان برزدم
مردم از حیوانی و آدم شدم / پس چه ترسم کی ز مردن کم شدم

انکار معنای سوم اتفاق (نبود غایت و هدف در حرکت جهان)؛ زیرا شاعر نشان می‌دهد هستی از جماد تا نبات، حیوان، انسان و فراتر از آن مرحله به مرحله رو به کمال می‌رود و حرکت جهان، هدفمند و به سوی غایتی برتر است.



گام به گام فلسفه (۲) دوازدهم - درس پنجم

خدا در فلسفه - قسمت اول

فهرست

۳۷	صفحه ۳۲ - تبیین - برهان نظم افلاطون	۲۶
۳۸	صفحه ۳۳ - تبیین - برهان درجات کمال ارسطو	۲۶
۳۹	صفحه ۳۴ - اندیشه - مقصود ارسطو از توصیفات خدا	۲۶
۴۰	صفحه ۳۵ - استدلال - استدلال دکارت بر وجود خدا	۲۷
۴۱	صفحه ۳۵ - بررسی* - نظر هیوم درباره خدا	۲۷
۴۲	صفحه ۳۷ - بررسی* - تحلیل دیدگاه کانت	۲۸
۴۳	صفحه ۳۸ - بررسی - جمله داستایوفسکی	۲۸
۴۴	صفحه ۳۹ - بررسی* - نکته کلیدی تر	۲۹
۴۵	صفحه ۴۰ - به کار ببندیم - نظر فیلسوفان درباره خدا	۲۹

عبارت افلاطون، بیان اولیه‌ای از «برهان نظم» برای اثبات وجود خداست. این عبارت را به صورت یک برهان درآورید.

مقدمه ۱:

مقدمه ۲:

نتیجه:

عبارت افلاطون: «یگانه سخنی که درباره نظم جهان و گردش آفتاب و ماه و ستارگان می‌توان گفت این است که کل جهان در زیر فرمان عقل قرار دارد.»

- مقدمه ۱: جهان (گردش آفتاب و ماه و ستارگان) دارای نظم است.
- مقدمه ۲: هر نظامی ناظمی عاقل و آگاه دارد (نظم بدون عقل پدید نمی‌آید).
- نتیجه: پس جهان دارای ناظمی عاقل و آگاه (صانع یا خدا) است.

برهان «برترین درجات کمال» ارسطو را در شکل دو مقدمه و یک نتیجه تکمیل کنید.

مقدمه ۱:

مقدمه ۲: هر جا که یک خوب‌تر و بهتر هست، خوب‌ترین و بهترین نیز هست.

نتیجه: پس نتیجه:

- مقدمه ۱: در میان موجودات، برخی خوب‌تر و بهتر (کامل‌تر) از برخی دیگرند.
- مقدمه ۲: هر جا که یک خوب‌تر و بهتر هست، خوب‌ترین و بهترین نیز هست.
- نتیجه: پس خوب‌ترین و بهترین موجود (کامل مطلق) هم هست که از همه برتر است و همان واقعیت الهی (خدا) است.

درباره عبارت‌هایی که زیر آنها خط کشیده شده است، بیندیشید و مقصود ارسطو را از آنها توضیح دهید.
(شریف‌ترین موجود، خیر و جمال و زیبایی، ضرورتاً موجود، محرک غیرمتحرک، دارای حیات، تغییرناپذیر و دارای عالی‌ترین اندیشه)

- شریف‌ترین موجود، خیر و جمال و زیبایی: خدا در ارزش و کمال از همه موجودات برتر است و سرچشمه همه خوبی‌ها و زیبایی‌هاست.

- ضرورتاً موجود: وجود برای او ضروری و ذاتی است و نیازمند علت نیست.
- محرک غیرمحرک: او آغازگر حرکت‌های عالم است ولی خود نیازمند محرک دیگری نیست.
- دارای حیات و عالی‌ترین اندیشه: او زنده و آگاه است و کامل‌ترین علم و تعقل را دارد.
- تغییرناپذیر: چون کامل مطلق است، نقصی ندارد که بخواهد کامل‌تر شود و تغییر کند.

این جواب ممکن است دقیق نباشد.

استدلال

صفحه ۳۵

۴۰

بیان دکارت در اثبات وجود خدا را در قالب یک استدلال بیان کنید.

مقدمه ۱:

مقدمه ۲:

نتیجه:

- مقدمه ۱: من تصویری از حقیقتی نامتناهی، دانا و توانا دارم.
- مقدمه ۲: این تصور نمی‌تواند از خودم یا از هیچ موجود متناهی دیگر باشد (چون موجود متناهی منشأ تصور نامتناهی نیست).
- نتیجه: پس این تصور از یک وجود نامتناهی است و چنین موجودی (خدا) وجود دارد.

این فایل توسط سایت ایران توشه تهیه شده است.

irantooshe.ir



بررسی*

صفحه ۳۵

۴۱

۱ این نظر دیوید هیوم را با دیدگاه وی در معرفت‌شناسی تطبیق دهید و ببینید که آن دیدگاه چه تأثیری بر نظر وی درباره خدا گذاشته است؟

۲ آیا واقعاً این سخن هیوم که «مهم‌ترین برهان فیلسوفان الهی، برهان نظم است» درست است؟

- ۱. هیوم در معرفت‌شناسی فقط حس و تجربه را معتبر می‌داند و عقل را مستقل از آنها ناتوان از ادراک می‌شمارد. به همین دلیل همه دلایل عقلی (مانند دلیل دکارت) را برای اثبات خدا مردود می‌داند و تنها برهان نظم را که از تجربه گرفته شده می‌پذیرد، آن هم فقط برای اثبات ناظمی برای جهان، نه خدای ازلی و ابدی و نامتناهی.

۲. این سخن چندان درست نیست؛ برهان نظم یکی از براهین است، ولی فیلسوفان الهی (به‌ویژه فیلسوفان مسلمان) برهان‌های مهم‌تر و دقیق‌تری مانند برهان علیت و نفی تسلسل (فارابی)، وجوب و امکان (ابن‌سینا) و حرکت (ارسطو) دارند که مبتنی بر عقل‌اند و نیازی به تجربه ندارند. این سخن هیوم نتیجه نگاه تجربه‌گرایانه اوست.

بررسی*

صفحه ۳۷

۴۲

گفته شده است که کانت به‌جای اثبات وجود خدا، نیاز انسان به وجود خدا را مطرح می‌کند. به عبارت دیگر، کانت می‌گوید که اگر خدا را فرض نکنیم و قبول نداشته باشیم، عمل اخلاقی و مسئولیت‌پذیری اخلاقی ممکن نیست.

این دیدگاه را تحلیل و بررسی نمایید.

کانت اخلاق را بر اختیار و نفس مجرد و جاودانه و سعادت دائمی متکی می‌داند و برای اینها خدا را لازم می‌شمارد؛ بنابراین قبول خدا پشتوانه اخلاق و مسئولیت‌پذیری است. نقاط قوت این دیدگاه آن است که پیوند میان خدا و اخلاق و معنای زندگی را نشان می‌دهد.

اما اشکال آن است که به‌جای اثبات وجود عینی و واقعی خدا، فقط نیاز ذهنی انسان به فرض او را مطرح می‌کند؛ در حالی که نیاز ما به چیزی، دلیل بر وجود واقعی آن نیست. فیلسوفان مسلمان معتقدند که باید وجود خدا با برهان عقلی ثابت شود و سپس به آثار آن در اخلاق و معناداری زندگی پرداخته شود.

بررسی

صفحه ۳۸

۴۳

داستایوفسکی نیز در رمان «برادران کارامازوف» به همین مسئله می‌پردازد و از قول یکی از شخصیت‌ها می‌گوید: «اگر خدایی وجود نداشته باشد، آن وقت هر کاری مجاز است.» مقصود از «مجاز» در این جمله چیست؟ چرا بدون خدا هر کاری مجاز است؟

این جمله داستایوفسکی شما را به یاد کدام دیدگاه درباره خدا می‌اندازد؟

۱. «مجاز» یعنی هر کاری، حتی ظلم و جنایت، روا و بدون ممنوعیت و مسئولیت است و هیچ کار بدی ممنوع نیست.
۲. زیرا بدون خدا، ضامن و پشتوانه اخلاق، پاداش و کیفر و مسئولیت‌پذیری وجود ندارد؛ اگر در برابر هیچ مرجع متعالی پاسخگو نباشیم، دلیلی نمی‌ماند که کاری خوب یا بد شمرده شود.
۳. دیدگاه کانت را که می‌گفت قبول خدا پشتوانه اخلاق و مسئولیت‌پذیری اخلاقی و اختیار انسان است.

در نکات ذکر شده تأمل کنید و بگویید: کدام یک از نکات فوق کلیدی‌تر است و اهمیت بیشتری دارد.
 (۱) فیلسوفان تجربه‌گرا دلایل اندکی برای اثبات خدا بیان کردند اما منکر او نشدند. ۲ علت عدم انکار، احساس نیاز درونی انسان به خداست. ۳ اگر تجربه‌گرایی غلبه نمی‌یافت، دلایل بیشتری بر وجود خدا می‌یافتند. ۴ انسان نیاز به خدا را در درون خود می‌یابد، اما اگر این نیاز را با اثبات عقلی همراه کند، جایگاه خدا در زندگی‌اش مستحکم می‌شود.)

به نظر می‌رسد نکته ۴ کلیدی‌تر است؛ زیرا هم نیاز درونی انسان به خدا و معناداری زندگی را در نظر می‌گیرد و هم بر اهمیت اثبات عقلی تأکید می‌کند. نیاز درونی به تنهایی ممکن است متزلزل باشد و استدلال عقلی به تنهایی ممکن است زندگی را معنا ندهد؛ جمع این دو باور به خدا را پایدار می‌سازد.

این جواب ممکن است دقیق نباشد.

نظر فیلسوفان زیر را درباره «خدا» بیان کنید.
 ۱ افلاطون: ۲ ارسطو: ۳ دکارت: ۴ هیوم: ۵ ویلیام جیمز:

۱. ○ افلاطون: خدا یک موجود معین، یگانه و ثابت و غیرمادی است که با تعقل درک می‌شود؛ او را «مثال خیر» و «صانع» (آفریننده جهان) می‌نامد و نظم جهان را نشانه عقل او می‌داند (برهان نظم).
۲. ○ ارسطو: خدا برترین و کامل‌ترین موجود، شریف‌ترین، دارای حیات و عالی‌ترین اندیشه و «محرک غیرمتحرک» است؛ با برهان درجات کمال و برهان حرکت وجود او را اثبات می‌کند.
۳. ○ دکارت: خدا موجودی نامتناهی، دانا و توانا و خالق همه چیز است که تصور او در ذهن انسان وجود دارد و این تصور نمی‌تواند از موجود متناهی باشد؛ پس وجود او با عقل اثبات می‌شود.
۴. ○ هیوم: دلایل عقلی برای اثبات خدا پذیرفتنی نیست؛ برهان نظم نیز فقط وجود ناظمی را ثابت می‌کند و نمی‌تواند وجود ازلی و ابدی و نامتناهی و بی‌نیاز از علت را اثبات کند.
۵. ○ ویلیام جیمز: دلیل وجود خدا بیشتر در تجربه‌های شخصی و درونی (معنوی) انسان نهفته است؛ مثلاً در لحظه‌های راز و نیاز با خدا حضور او را حس می‌کنیم و به معنویت می‌رسیم.

گام به گام فلسفه (۲) دوازدهم - درس ششم

خدا در فلسفه - قسمت دوم

فهرست

۴۶	صفحه ۴۲ - تطبیق - ابزار شناخت و امکان استدلال عقلی بر خدا	۳۱
۴۷	صفحه ۴۴ - بررسی - اشکال راسل به برهان علیت	۳۱
۴۸	صفحه ۴۸ - تطبیق - عبارت ابن سینا و اشعار با معیارهای زندگی معنادار	۳۱
۴۹	صفحه ۴۹ - نمونه* - آلبر کامو	۳۲
۵۰	صفحه ۵۰ - به کار بندیم - پرسش ۱ - فیلسوفان مسلمان و کرکگور	۳۲
۵۱	صفحه ۵۰ - به کار بندیم - پرسش ۲ - جمله راسل و ابن سینا	۳۳
۵۲	صفحه ۵۰ - به کار بندیم - پرسش ۳ - کدام دیدگاه معناداری زندگی را بهتر تبیین می‌کند؟	۳۳
۵۳	صفحه ۵۰ - به کار بندیم - پرسش ۴ - معناداری زندگی و شاخصه‌ها	۳۳

در کتاب فلسفه سال قبل با دیدگاه فلاسفهٔ مسلمان دربارهٔ ابزار شناخت آشنا شدید. اکنون توضیح دهید که آیا میان آن دیدگاه و نظر آنان دربارهٔ امکان استدلال عقلی بر وجود خدا، رابطه‌ای هست یا نه.

بله، رابطه دارد. فیلسوفان مسلمان در معرفت‌شناسی، عقل را در کنار حس و شهود، ابزار معتبر شناخت می‌دانند و معتقدند عقل می‌تواند به اصول بدیهی (مانند امتناع اجتماع نقیضین) و حقایق ماورای حس دست یابد. به همین دلیل اثبات وجود خدا از راه استدلال عقلی (مانند برهان فارابی و ابن‌سینا) را ممکن می‌دانند؛ در حالی که فیلسوفانی چون هیوم که فقط حس و تجربه را معتبر می‌دانند، چنین استدلالی را نمی‌پذیرند.

به نخستین جملهٔ نقل‌شده از راسل دقت کنید و آن را با مقدمات استدلال فارابی بر علیت مقایسه کنید. اشکال راسل در کجاست؟ آیا بنابر نظر فارابی، هر چیزی باید علتی داشته باشد؟

راسل می‌گوید: «اگر هر چیزی باید علتی داشته باشد، پس خدا نیز نیازمند علت است.» اما فارابی نمی‌گوید «هر چیزی» علت می‌خواهد؛ او می‌گوید «هر چیزی که وجودش از خودش نباشد (معلول و ممکن) علت دارد.» اشکال راسل آن است که حکم را به همهٔ موجودات تعمیم داده و خدا را هم در شمار معلول‌ها آورده است؛ در حالی که خدا موجودی است که وجودش از خودش است و معلول نیست، پس نیازی به علت ندارد. پاسخ پرسش دوم: خیر؛ بنابر نظر فارابی فقط موجوداتی که وجودشان از خودشان نیست (معلول‌ها) علت می‌خواهند، نه هر موجودی؛ سلسلهٔ علت‌ها باید به موجودی ختم شود که خودش معلول نیست.

توشه‌ای برای موشکیت

عبارتی را که از ابن‌سینا نقل شد و همچنین اشعار بالا را با پنج معیار زندگی معنادار تطبیق دهید و ببینید که آیا این معیارها را می‌توان در آنها مشاهده کرد یا نه.

- معیار ۱ (غایت‌مندی جهان): «به عشق است ایستاده آفرینش» و «فلک جز عشق محرابی ندارد» نشان می‌دهد جهان با کشش و عشق به سوی کمال در حرکت است.
- معیار ۲ (هدف‌مندی انسان): «کسی کز عشق خالی شد، فسرده است» نشان می‌دهد زندگی بی‌عشق و هدف، بی‌جان و بی‌معناست.

- معیار ۳ (گرایش به خیر و زیبایی): ابن سینا می‌گوید هر ممکنی به حقیقت وجود خود مشتاق کمالات و خیرات است و از بدی‌ها گریزان.
 - معیار ۴ و ۵ (آرمان‌های متعالی و احساس تعهد): عشق الهی که خداوند آن را در ذات جهان به امانت نهاده، انسان را به سوی کمال و تعهد در برابر وجود متعالی می‌کشانند.
- بنابراین، این معیارها در عبارت ابن سینا و اشعار قابل مشاهده است.

این جواب ممکن است دقیق نباشد.

نمونه*

صفحه ۴۹

۴۹

با توجه به توضیحات قبل، به سؤال‌های زیر پاسخ دهید.

۱ مقصود آلبر کامو از عبارت «جهان یک سکوت غیرعقلانی دارد» چیست؟

۲ تناقض درونی آلبر کامو چه بود؟ راه حل این تناقض چیست؟

۳ چرا آلبر کامو در عمل، تسلیم نوع تلقی خود از جهان نمی‌شود و رفتاری متناقض با آن نشان می‌دهد؟

- ۱. مقصود او این است که انسان در جست‌وجوی معنا و پشتوانه‌ای برای ارزش‌ها و آرمان‌هایش است، اما جهان پاسخی به این طلب نمی‌دهد و ساکت و بی‌معنا و نامعقول است.
- ۲. تناقض او این بود که از یک سو جهان را پوچ و بی‌معنا می‌دانست و از سوی دیگر به کرامت انسان، عدالت و آزادی علاقه داشت و برای آنها مبارزه می‌کرد. راه حل این تناقض پذیرش پشتوانه‌ای برای معناداری زندگی است؛ یعنی پذیرفتن خدایی که مبدأ خیر و ارزش‌هاست.
- ۳. چون انسان فطرتاً به دنبال معنا و ارزش‌های متعالی است و نمی‌تواند در عمل بی‌معنایی را بپذیرد؛ از این‌رو در عین پوچ دانستن جهان، به ارزش‌هایی مانند عدالت و آزادی پایبند می‌ماند.

این جواب ممکن است دقیق نباشد.

توشه‌ای برای موفقیت

به‌کار بندیم

صفحه ۵۰

۵۰

۱ دیدگاه فیلسوفان مسلمان را با دیدگاه کرکگور درباره پذیرش خداوند و تأثیر آن در زندگی انسان مقایسه کنید و نظر خود را توضیح دهید.

فیلسوفان مسلمان معتقدند ابتدا باید وجود خدا را با عقل و استدلال پذیرفت و سپس با او ارتباط معنوی برقرار کرد تا زندگی معنادار و متعالی شود؛ مانند آبی که ابتدا وجودش را می‌پذیریم و سپس می‌نوشیم. اما کرکگور ایمان را هدیه‌ای الهی می‌داند که نیازی به استدلال و پشتوانه عقلی ندارد.

نظر: به نظر می‌رسد دیدگاه فیلسوفان مسلمان مستحکم‌تر است؛ زیرا ایمان همراه با استدلال عقلی پایدارتر است و در برابر شبهات متزلزل نمی‌شود.

۲ این جمله راسل را که می‌گوید: «هر چیزی علت می‌خواهد» با این جمله ابن‌سینا که می‌گوید: «هر ممکن‌الوجودی علت می‌خواهد» مقایسه کنید و نظر خود را توضیح دهید.

جمله راسل کلی است و شامل خدا هم می‌شود و به همین دلیل به تسلسل یا نیاز خدا به علت می‌انجامد. اما ابن‌سینا نیاز به علت را به «ممکن‌الوجود» محدود می‌کند؛ چیزی که در ذات خود نسبت به وجود و عدم مساوی است. واجب‌الوجود بالذات که وجود برایش ضروری است، ممکن نیست و نیازی به علت ندارد. بنابراین جمله ابن‌سینا دقیق‌تر و بدون اشکال است و برهان وجوب و امکان را بر آن بنا کرده است.

۳ از میان دیدگاه‌هایی که بیان شد، کدام دیدگاه فلسفی می‌تواند معناداری زندگی را بهتر تبیین کند؟

دیدگاه فیلسوفان مسلمان؛ زیرا ابتدا وجود خدا را با برهان عقلی اثبات می‌کند و بر پایه آن جهان و انسان را غایتمند، گرایش انسان به خیر و زیبایی را واقعی، آرمان‌های مقدس را معتبر و مسئولیت در برابر وجود متعالی را معنادار می‌داند. بر خلاف دیدگاه‌هایی که فقط به نیاز درونی یا فرض اخلاقی خدا (کانت، کرکگور) تکیه می‌کنند، این دیدگاه هم پایه عقلی دارد و هم معنای زندگی را تبیین می‌کند.

این جواب ممکن است دقیق نباشد.

۴ مقصود از معناداری زندگی چیست؟ شاخصه‌های فلسفی یک زندگی معنادار چیست؟

زندگی معنادار، زندگی دارای هدف و مقصود متعالی و مقدس است که آراسته به فضایل اخلاقی و کرامت انسانی باشد، انسان را نسبت به آینده مطمئن کند و آرامشی برتر به او بدهد. شاخصه‌های فلسفی آن (در پرتو پذیرش خدا) عبارت‌اند از:

۱. جهان را غایتمند بیابد و این غایتمندی را توضیح دهد.
۲. انسان را موجودی هدفمند بشناسد و این هدف را مشخص کند.
۳. برای انسان گرایشی به خیر و زیبایی قائل شود و بداند که این خیر و زیبایی امری خیالی نیست و در یک حقیقت متعالی (خدا) وجود دارد.
۴. آرمان‌های مقدس و فراتر از زندگی مادی را معتبر و درست بداند.
۵. در برابر یک وجود متعالی و برتر احساس تعهد و مسئولیت کند.

گام به گام فلسفه (۲) دوازدهم - درس هفتم

عقل در فلسفه - قسمت اول

فهرست

۵۴ صفحه ۵۸ به کار ببندیم — محدودهٔ عملیات عقل نزد پنج فیلسوف ۳۵



با توجه به نکاتی که در این درس ارائه شده است، محدودهٔ عملیات عقل را نزد فیلسوفان زیر بیان کنید.

۱- ارسطو ۲- بزرگان اولیهٔ کلیسا ۳- بیکن ۴- دکارت ۵- اوگوست کنت

۱. ○ ارسطو: عقل را قوهٔ استدلال انسان و ویژگی ذاتی او («حیوان ناطق») می‌داند. عقل را به عقل نظری (بحث دربارهٔ چگونگی اشیا و موجودات مانند خدا و کهکشان) و عقل عملی (بحث دربارهٔ رفتارهای اختیاری و باید‌ها و نبایدها) تقسیم می‌کند و انواع استدلال، از تجربی تا عقلی محض را معتبر می‌شمارد.
۲. ○ بزرگان اولیهٔ کلیسا: برای عقل در امور دینی جایگاهی قائل نبودند؛ دخالت و چون‌وچرای عقل را عامل تضعیف ایمان و حتی امری شیطانی می‌دانستند و می‌گفتند ایمان قوی آن است که در برابر چون‌وچراهای عقل استوار بماند (مانند ترتولیانوس: «ایمان می‌آورم؛ از آن جهت که امری محال است»).
۳. ○ بیکن: روش تجربی را بهترین روش برای پیشرفت زندگی بشر می‌دانست و از فیلسوفان می‌خواست از «بت‌ها»ی فلسفهٔ قدیم دست بردارند و بیش از پیش به تجربه تکیه کنند؛ یعنی کارآمدی عقل را به همراهی تجربه می‌داند.
۴. ○ دکارت: به همهٔ توانایی‌های عقل (بدیهیات عقلی، استدلال عقلی محض و تجربه) توجه داشت و معتقد بود عقل می‌تواند وجود خدا، نفس مجرد غیرمادی و اختیار انسان را اثبات کند؛ اما عقل را تنها دستگاه تفکر و استدلال می‌دانست و به «عالم عقل» به عنوان عالمی متعالی باور نداشت.
۵. ○ اوگوست کنت: عقل فلسفی را کاملاً ذهنی می‌دانست؛ به نظر او عقل فقط وقتی با روش تجربی و حسی وارد عمل شود به واقعیت و «علم» می‌رسد؛ بنابراین توانایی عقل محدود به امور تجربی و حسی است و اثبات ماوراءالطبیعه ناممکن است.

ایران توشه
توشه ای برای موفقیت

گام به گام فلسفه (۲) دوازدهم - درس هشتم

عقل در فلسفه - قسمت دوم

فهرست

۵۵	صفحه ۶۱ - بررسی (نمونه اول*) - برهان، تمثیل و همدیگی خدا و مخلوق	۳۷
۵۶	صفحه ۶۲ - بررسی (نمونه دوم*) - حسن و قبح شرعی و عقلی	۳۷
۵۷	صفحه ۶۴ - نکته* - سخن امام باقر درباره عقل و بیان ملاصدرا	۳۷
۵۸	صفحه ۶۵ - بررسی* - رواج دیدگاه عقل به مثابه دستگاه تفکر	۳۸
۵۹	صفحه ۶۷ - تفکر - گفته ابن سینا درباره عبادت با تعقل	۳۸
۶۰	صفحه ۶۷ - به کار ببندیم - عقل و دین در جهان اسلام	۳۹

ایران توشه
توشه ای برای موفقیت

نظر شما در این باره چیست؟ آیا در برهان، همدردی میان خدا و مخلوق اتفاق می‌افتد؟ دربارهٔ تمثیل چه می‌گویید؟ آیا فلاسفه در استدلال‌های خود از تمثیل استفاده می‌کنند؟

خیر؛ در برهان، همدردی میان خدا و مخلوق پیش نمی‌آید. مفهوم «نظم‌دهنده» برای خدا و انسان معنای یکسانی دارد (وگرنه به‌کار بردن آن برای خدا بی‌معنا و عبث می‌شد)، اما مصداق آن فرق دارد: نظمی که خدا پدید می‌آورد کامل و بی‌نقص است، ولی نظم‌دهندگی انسان ناقص است و همواره می‌تواند کامل‌تر شود. اشتراک در معنای مفهوم به معنای شباهت و همدردی شدن در مرتبهٔ وجود نیست.

دربارهٔ تمثیل: تمثیل حکم یک چیز را از راه شباهتش با چیز دیگر ثابت می‌کند و فایدهٔ یقینی کمتری دارد. فیلسوفان مسلمان آن را (در کنار استدلال تجربی و برهان عقلی محض) در محدوده و جایگاه خود معتبر می‌دانند، اما در استدلال‌های اصلی خود برای اثبات خدا بر برهان عقلی تکیه می‌کنند.

این جواب ممکن است دقیق نباشد.

این دو دیدگاه را بررسی و مقایسه کنید و سپس از آنها نتیجه‌گیری نمایید.

حسن و قبح عقلی (فیلسوفان)	حسن و قبح شرعی (دسته‌ای از متکلمان)	
برخی افعال (مانند عدل و راستگویی) کمال و خوب‌اند و برخی (مانند ظلم و دروغ) نقص و بدند و عقل می‌تواند آنها را تشخیص دهد.	هیچ کاری ذاتاً خوب یا بد نیست و عقل نمی‌تواند خوبی و بدی را تشخیص دهد؛ هر کاری که خدا دستور دهد خوب و هر چه منع کند بد است.	دیدگاه
خدا کامل است و ظلم نمی‌کند؛ این محدودیت قدرت نیست بلکه منزه بودن او از نقص است.	برای حفظ قدرت مطلق خدا، نمی‌توان گفت خدا حتماً کار خوب می‌کند.	نتیجه دربارهٔ خدا

نتیجه: دیدگاه فیلسوفان پذیرفتنی‌تر است؛ زیرا اگر خوبی و بدی فقط تابع امر و نهی باشد، عقل در تشخیص ارزش‌ها و در فهم دین هیچ نقشی نداشت و حتی ظلم هم در صورت دستور می‌توانست خوب شمرده شود؛ در حالی که عقل خوبی عدل و بدی ظلم را درک می‌کند و خدا کامل مطلق است و به عدل رفتار می‌کند.

با مطالعهٔ سخن امام باقر و بیان ملاصدرا، به سؤال‌های زیر پاسخ دهید.

۱ معنا و مفهوم فلسفی به سخن آمدن عقل چیست؟ نظر کدام فیلسوف یونانی با این عبارت قرابت و نزدیکی دارد؟

۲ از فرمان خداوند به عقل برای نزدیک شدن و دور شدن و اطاعت آن توسط عقل چه برداشتی دارید؟
۳ برداشت فلسفی صدرالمألهین از این سخن امام باقر چیست؟

۱. ○ به سخن آمدن عقل یعنی عقل موجودی مجرد و آگاه و صاحب شعور است که مخاطب خداوند قرار می‌گیرد و حقیقت او ظهور و کلمه الهی است. این مطلب به نظر هراکلیتوس درباره «لوگوس» نزدیک است که هم حقیقتی متعالی و هم نطق و کلمه است و سخن را ظهور و پرتو عقل متعالی می‌داند.
۲. ○ عقل به محض فرمان خدا نزدیک می‌شود و برمی‌گردد؛ یعنی عقل کاملاً مطیع و تابع امر الهی است، هیچ نافرمانی ندارد و حقیقتاً ارتباطش با خدا ارتباطی از سنخ قرب و عبودیت است؛ به همین دلیل مدار تکلیف، پاداش و کیفر اوست.
۳. ○ ملاصدرا می‌گوید این موجود که اشرف و محبوب‌ترین مخلوقات است، چیزی جز حقیقت «روح اعظم» نیست و روح اعظم همان نفحه الهی است که خداوند هنگام آفرینش آدم در او دمید؛ پس عقل در انسان پرتوی از آن حقیقت متعالی است.

این جواب ممکن است دقیق نباشد.

بررسی*

صفحه ۶۵

۵۸

آیا دیدگاه فیلسوفان اسلامی درباره عقل به معنای دستگاه تفکر و استدلال میان سایر فیلسوفان هم رواج دارد؟ پاسخ خود را با توجه به آنچه در کتاب سال قبل و درس‌های پیش آموخته‌اید، مطرح کنید.

بله؛ این معنای عقل میان فیلسوفان دیگر نیز رایج است: ارسطو عقل را قوه استدلال و ویژگی ذاتی انسان («حیوان ناطق») می‌دانست و آن را به نظری و عملی تقسیم می‌کرد؛ دکارت عقل را دستگاه تفکر و استدلال و ابزار شناخت می‌دانست؛ و تجربه‌گرایان (بیکن، هیوم، کنت) نیز عقل را ابزار شناخت می‌شمردند، هرچند آن را به تجربه و حس محدود کردند. تفاوت در محدوده اعتبار عقل است، نه در اینکه عقل ابزار شناخت و استدلال است.

این جواب ممکن است دقیق نباشد.

تفکر

صفحه ۶۷

۵۹

درباره گفته ابن‌سینا فکر کنید و بگویید:

۱ به نظر شما عبادت با بهره‌مندی از انواع تعقل چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟
۲ توصیفات ابن‌سینا از پیامبر و امام علی نشان‌دهنده چیست؟

۳ با توجه به شخصیت فلسفی ابن سینا، این بیان وی چه پیامی در بردارد؟

۱. یعنی خدا را آگاهانه و با شناخت عقلی و تفکر (استدلال، تفکر در آیات و گاه شهود) پرستش کنیم، نه تقلیدی و بی دلیل؛ هرچه معرفت عقلی به خدا بیشتر باشد، عبادت عمیق تر و ارزشمندتر است.
۲. نشان می دهد که در اسلام (از زبان پیامبر و امام علی) به عقل و تعقل بسیار بها داده شده و راه تقرب به خدا از طریق تعقل و تفکر است؛ امام علی «خزینة عقل» و مرکز حکمت معرفی شده است.
۳. پیام ابن سینا این است که فلسفه ورزی و تعقل با دین و عبادت تعارض ندارد؛ بلکه خود تعقل نوعی عبادت و راه نزدیکی به خداست و فیلسوف با همین کار به آموزه های پیامبر و امام علی عمل می کند.

این جواب ممکن است دقیق نباشد.

۶۰

صفحه ۶۷

به کار بندیم

- ۱ عامل اصلی توجه به عقل و عقلانیت در جهان اسلام چه بود؟
- ۲ مخالفت با عقل در جهان اسلام در چه قالب ها و اشکالی صورت می گرفت؟ چرا؟
- ۳ در مورد رابطه عقل و دین چه تفاوت اساسی میان فیلسوفان مسلمان با رهبران کلیسا وجود دارد؟
- ۴ چرا فیلسوفان مسلمان به دو گروه عقل گرا و تجربه گرا تقسیم نشدند؟

۱. قرآن کریم و سخنان پیامبر اکرم و عترت گرامی ایشان؛ دعوت قرآن و معصومین به تفکر و آموزه های عقلانی سبب شد عقل در فرهنگ عمومی مسلمانان جایگاه ممتازی بیابد.
۲. به دو شکل: ۱) محدود کردن دایره اعتبار و کارآمدی عقل در عین پذیرش آن (مثلاً ابن تیمیه برهان و تمثیل را در الهیات کارآمد نمی دانست و دسته ای از متکلمان قائل به حسن و قبح شرعی بودند)؛ ۲) مخالفت با فلسفه و منطق به عنوان دستاوردی یونانی و غیراسلامی. چرا؟ چون با توجه به جایگاه ممتاز عقل در فرهنگ اسلامی، مخالفت مستقیم و صریح با عقل ممکن نبود؛ مخالفان می خواستند نشان دهند برخی روش های عقلی در مسائل دینی کاربرد ندارد و به دین آسیب می زند.
۳. رهبران کلیسا (به ویژه در دوره اول) عقل را عامل تضعیف ایمان و حتی شیطانی می دانستند و ایمان را در گرو ایستادگی در برابر چون و چرای عقل؛ چون عقایدی داشتند که با استدلال عقلی ناممکن بود (مانند تثلیث و تجسد). اما فیلسوفان مسلمان معتقدند پذیرش هر اعتقادی نیازمند استدلال عقلی است، ایمان ارزشمند ایمانی است که پشتوانه عقلی داشته باشد، عقل بهترین ابزار فهم آیات و روایات است و میان عقل و وحی تعارضی واقعی نیست.
۴. زیرا فیلسوفان مسلمان راه کسب معرفت را فقط در عقل یا تجربه منحصر نمی کردند؛ بلکه استدلال عقلی، حس، شهود و وحی را همگی معتبر و مکمل یکدیگر می دانستند و آنها را به حقیقت واحد رهنمون می دانستند.

گام به گام فلسفه (۲) دوازدهم - درس نهم

آغاز فلسفه در جهان اسلام

فهرست

۶۱	صفحه ۷۱ اندیشه — گفت‌وگوی ابن‌سینا با دانشمند شیرازی	۴۱
۶۲	صفحه ۷۱ انتخاب — نمودار رابطه حیات عقلی، علمی و فلسفی	۴۱
۶۳	صفحه ۷۲ تطبیق — تطبیق عبارت‌ها با زمینه‌های رشد فلسفه	۴۱
۶۴	صفحه ۷۷ به‌کار ببندیم — پرسش ۱ — مدینه فاضله و جاهله	۴۲
۶۵	صفحه ۷۷ به‌کار ببندیم — پرسش ۲ — مهم‌ترین زمینه رشد فلسفه	۴۳
۶۶	صفحه ۷۷ به‌کار ببندیم — پرسش ۳ — شاخصه اصلی فلسفه مشائی	۴۳

ایران توشه
توشه‌ای برای موفقیت

۱ این رفت و آمد و شور و نشاط علمی نشانه چیست؟ آیا در هر جامعه‌ای چنین شور و نشاطی امکان پذیر است؟

۲ از عمل دانشمند شیرازی و رفتار ابن سینا چه برداشتی می‌توان کرد؟

۱. نشانه وجود «حیات عقلی» و علمی پویا در جامعه است؛ جامعه‌ای که به عقل و علم و پرسشگری و نقد ارزش می‌دهد و عالمان را گرمی می‌دارد. چنین شور و نشاطی در هر جامعه‌ای ممکن نیست؛ تنها در جامعه‌ای پدید می‌آید که عقلانیت جزء فرهنگ عمومی آن شده و فرصت تفکر، نقد و گفت‌وگوی علمی برای مردم فراهم است.
۲. دانشمند شیرازی با روحیه نقدپذیر و پرسشگرانه، به جای تقلید، اشکالات خود را به صورت علمی و مکتوب نزد ابن سینا فرستاد و ابن سینا نیز بدون تعصب و رنجش، با سرعت و دقت و تسلط علمی به آن پاسخ داد. این نشان می‌دهد که نقد و پاسخ علمی در آن دوران پذیرفته و محترم بوده و رقابت علمی سالم وجود داشته است.

کدام یک از نمودارهای زیر را انتخاب می‌کنید؟ نظر خود را توضیح دهید.

(نمودارهای الف، ب، ج و د که رابطه «حیات عقلی»، «حیات علمی» و «حیات فلسفی» را نشان می‌دهند.)

نموداری را باید انتخاب کرد که حیات فلسفی را درون حیات علمی و حیات علمی را درون حیات عقلی نشان دهد (یا هر سه را به صورت زنجیره «عقلی ← علمی ← فلسفی» نشان دهد)؛ زیرا بر اساس متن درس، وقتی مردم جامعه به عقل و تفکر توجه کنند و عقلانیت جزء فرهنگ عمومی شود، «حیات عقلی» شکل می‌گیرد؛ توجه به عقل، حرکت به سوی دانش را به دنبال دارد و «حیات علمی» را پدید می‌آورد؛ و حیات فلسفی یکی از شاخه‌های حیات علمی است. **نوشته‌ای برای موفقیّت**

این جواب ممکن است دقیق نباشد.

هر یک از عبارت‌های زیر بیشتر با کدام یک از موارد فوق تطبیق می‌کند؟

۱ قرآن کریم می‌فرماید: او اول است و آخر و ظاهر است و باطن، و او به هر چیزی داناست.

۲ امیرالمؤمنین می‌فرماید: موجودات کاملی هستند عاری از ماده و قوه؛ زیرا جملگی مجردند و نهایت کمال ممکن خود را دارا هستند. خداوند بر آنها تجلی کرد، نورانی شدند...

۳ روزی رسول خدا وارد مسجد مدینه شد. دید که جمعی از مردم به عبادت مشغول اند و گروهی دربارهٔ مسائل علمی گفت‌وگو می‌کنند. ایشان به سوی گروه دوم رفت و کنار آنان نشست و فرمود: من برای گسترش علم مبعوث شده‌ام.

۴ رسول خدا فرمود: حکمت گمشدهٔ مؤمن است. آن را طلب کنید؛ حتی اگر نزد مشرک باشد.

۵ امیرالمؤمنین فرمود: هرکس برای خدا صفتی جدا از ذات قائل شود، او را قرین چیز دیگری ساخته و هرکس خدا را قرین چیز دیگری بداند، او را دو چیز انگاشته و هرکس خدا را دو چیز بپندارد، برای او جزء قائل شده است.

موارد فوق شش عامل زمینه‌ساز در قرآن و گفتار پیامبر بود: ۱) ارزش قائل شدن برای تفکر و خردورزی؛ ۲) تکریم علم؛ ۳) تکریم عالمان؛ ۴) طرح مباحث علمی و عقلی و فلسفی و به‌کار گرفتن شیوه‌های استدلال؛ ۵) مذمت جهل؛ ۶) دعوت به یادگیری علم و دانش ملت‌ها و تمدن‌های دیگر.

عبارت	مورد مطابق
۱ «آیهٔ «هو الاول و الآخر...»)	مورد ۴: طرح مباحث علمی، عقلی و فلسفی (بحث فلسفی دربارهٔ اوصاف خدا)
۲ (سخن امیرالمؤمنین دربارهٔ موجودات مجرد)	مورد ۴: طرح مباحث عقلی و فلسفی (عقول مجرد)
۳ (من برای گسترش علم مبعوث شده‌ام)	مورد ۲ و ۳: تکریم علم و تکریم عالمان و علم‌آموزان
۴ (حکمت گمشدهٔ مؤمن است)	مورد ۶: دعوت به یادگیری از دانش و تمدن‌های دیگر
۵ (توحید و نفی جزء و ترکیب در ذات خدا)	مورد ۴: طرح مباحث فلسفی و استدلال عقلی دربارهٔ خدا

این جواب ممکن است دقیق نباشد.

توشه‌ای برای موفقیت

به‌کار بندیم

صفحه ۷۷

۶۴

۱ با توجه به آنچه دربارهٔ مدینهٔ فاضلهٔ فارابی گفته شد، نظر فارابی دربارهٔ هر یک از موارد زیر را مشخص کنید.

موضوعات: هدف - مردم - رئیس؛ در مدینه فاضله و در مدینه جاهله

موضوع	در مدینه فاضله	در مدینه جاهله
هدف	رسیدن به سعادت انسان در دنیا و آخرت	فقط سلامت جسم و فراوانی لذت‌های دنیایی؛ گمان می‌کنند با رسیدن به آن سعادت‌مندند و با نرسیدن به آن بدبخت
مردم	مشغول به کارهایی و آراسته به فضایی که جامعه را به سوی سعادت می‌برد؛ هر کس مانند عضوی از بدن وظیفه خود را به نحو احسن انجام می‌دهد	به دنبال لذت‌ها و سلامت مادی و بی‌توجه به فضایل و سعادت حقیقی‌اند
رئیس	کسی که روحی بزرگ و سرشتی عالی دارد، به عالی‌ترین درجه تعقل رسیده و می‌تواند احکام و قوانین الهی را دریافت کند؛ یعنی پیامبر (و امامان و جانشینان ایشان) که با عالم بالا اتصال دارند	رئیزی که او نیز هدفی جز تأمین همین لذت‌ها و منافع دنیایی ندارد و صلاحیت‌های فاضله رهبری را (تعقل و اتصال به وحی) ندارد

این جواب ممکن است دقیق نباشد.

به کار ببندیم

صفحه ۷۷

۶۵

۲ کدام یک از زمینه‌های رشد فلسفه از نظر شما اهمیت بیشتری دارد؟

به نظر می‌رسد زمینه اول، یعنی دعوت قرآن کریم و پیامبر اکرم به خردورزی و ایجاد «حیات عقلی» در جامعه، مهم‌ترین است؛ زیرا مانند زمین آماده و حاصلخیز است که بدون آن بذر دانش رشد نمی‌کند. بحث‌های اعتقادی و نهضت ترجمه هر دو در بستر همین حیات عقلی ممکن شدند و ثمر دادند.

این جواب ممکن است دقیق نباشد.

به کار ببندیم

صفحه ۷۷

۶۶

۳ شاخصه اصلی فلسفه مشائی چیست؟

ویژگی اصلی حکمت مشاء، صورت استدلالی (برهانی) آن و الگو گرفتن از ارسطوست؛ یعنی تکیه بر قیاس برهانی و استدلال عقلی محض. مشاء از نام «مشاء» (بسیار راه‌رونده) گرفته شده است.

گام به گام فلسفه (۲) دوازدهم - درس دهم

دورهٔ میانی

فهرست

۴۵	۶۷ صفحه ۷۹ درس — نکات زندگی ابن سینا
۴۵	۶۸ صفحه ۸۲ تأمل — دیدگاه ابن سینا دربارهٔ عالم طبیعت
۴۶	۶۹ صفحه ۸۲ تفکر — عبارت «حی بن یقظان» دربارهٔ نور و پرده
۴۶	۷۰ صفحه ۸۵ ذکر تفاوت‌ها — تفاوت حکمت مشاء و حکمت اشراق
۴۷	۷۱ صفحه ۸۶ به کار ببندیم — سهروردی؛ اشراق، نور و فلسفه

ایران توشه
توشه‌ای برای موفقیت

از این نقل مختصر از زندگی ابن سینا، چه نکاتی را می‌توان برداشت کرد؟

۱ ۲

۱. ○ ابن سینا با جدیت، پشتکار و علاقه فراوان، روزها و شب‌ها را به مطالعه و طلب علم می‌گذراند و در نوجوانی بیشتر علوم زمان خود را فرا گرفت.
۲. ○ روش او در مسائل علمی و فلسفی، دقیق و استدلالی بود: مقدمات را می‌نوشت، شرایط آنها را بررسی می‌کرد و تا آشکار شدن حقیقت پیش می‌رفت.
۳. ○ هنگام حیرت در یک مسئله، به خدا پناه می‌برد و نماز و دعا و تضرع می‌کرد؛ یعنی علم و عبادت را با هم داشت و از خدا کمک می‌خواست.
۴. ○ برای حفظ نیرو در مطالعه، استراحت می‌کرد و گاه حل مسائل در خواب بر او مکشوف می‌شد.

دیدگاه ابن سینا دربارهٔ عالم طبیعت را مطالعه کنید و به سؤال‌های زیر پاسخ دهید.

- ۱ چرا ابن سینا عالم طبیعت را هدفمند می‌داند و برای آن هدف و مقصد قائل است؟
- ۲ چگونه ابن سینا طبیعت را یک مجموعهٔ دارای اعتدال و رو به کمال می‌داند، در عین حال که از اموری مانند مرگ، سیل، زلزله و نظایر آن هم آگاهی دارد؟
- ۳ شهرت ابن سینا در طب و طبیعت‌شناسی کمتر از فلسفه نیست. پس، چرا نگاه او به طبیعت با نگاه کسی که فقط در زیست‌شناسی یا طبیعت‌شناسی تخصص دارد، متفاوت است؟ آیا این قبیل تفاوت‌ها را امروزه هم می‌توان مشاهده کرد؟

۱. ○ چون به نظر او طبیعت هر شیء آن را به سوی خیر و کمال مطلوبش سوق می‌دهد و عالم طبیعت مرتبه‌ای از هستی است که دارای حرکت به سوی مقصدی خاص است و این مقصد جزء ذات آن و جدایی‌ناپذیر از آن است. خداوند نیز آن را با لطف و عنایت خود، در بهترین نظام ممکن (نظام احسن) پدید آورده است.
۲. ○ او می‌گوید با نگاه به بخش کوچکی از طبیعت نمی‌توان دآوری کلی کرد؛ آنچه شر به نظر می‌رسد (پژمرده شدن گل، مرگ جاندار، سیل و زلزله) در نظم کلی جهان تأثیر مثبت دارد و به کمال نهایی طبیعت کمک می‌کند؛ مانند پاییز که برای کسی که فقط پاییز را می‌بیند ناگوار است، ولی کسی که چهار فصل را ببیند می‌داند پاییز نقشی در اعتدال طبیعت دارد.

3. چون ابن سینا به عنوان فیلسوف، علاوه بر کشف ویژگی‌ها و روابط پدیده‌ها (علوم طبیعی)، در رابطه وجودی طبیعت با مبدأ کل هستی و غایت آن نیز تأمل می‌کند و از ظاهر پدیده‌ها به باطن آنها می‌رسد؛ در حالی که متخصص زیست‌شناسی یا طبیعت‌شناسی معمولاً در حد توصیف و تبیین تجربی روابط پدیده‌ها می‌ماند. امروزه هم این تفاوت دیده می‌شود: دانشمند تجربی به چگونگی می‌پردازد و پرسش‌های «چرا» و غایت و مبدأ هستی را فیلسوف یا دانشمندی با نگاه فلسفی مطرح می‌کند.

تفکر

صفحه ۸۲

۶۹

ابن سینا در داستان عرفانی - فلسفی «حی بن یقظان» آورده است:

«نیکویی وی پرده نیکویی وی است و آشکار شدن وی سبب پنهان شدن وی است. چنانکه آفتاب اگر چند اندکی پنهان شد، بسیار آشکارا شد و چون سخت پیدا شد، اندر پرده شد. پس، روشنی وی پرده روشنی وی است.»

مقصود ابن سینا از این عبارت چیست؟ آیا می‌توانید آن را توضیح دهید؟

مقصود او این است که خداوند آنقدر ظاهر و آشکار و فراگیر است که همین شدت ظهور، مانع شناخت او می‌شود؛ مانند خورشید که از شدت نور، نمی‌توان مستقیم به آن نگاه کرد و اگر کمی پنهان شود (پشت ابر) بهتر دیده می‌شود. همه موجودات پرتو و جلوه او هستند و ما با نور او همه چیز را می‌بینیم، اما خود او را به دلیل شدت روشنایی و بی‌کرانگی‌اش به‌طور کامل درک نمی‌کنیم؛ پس ظهور او عین حجاب اوست.

این جواب ممکن است دقیق نباشد.

ذکر تفاوت‌ها

صفحه ۸۵

۷۰

با توجه به آنچه از حکمت مشاء و اندیشه‌های فارابی و ابن سینا و نیز از حکمت اشراق و اندیشه شیخ اشراق بیان شد، دو تفاوت اصلی این دو حکمت را بیان کنید.

۱ ۲

1. روش: حکمت مشاء فقط بر استدلال و برهان عقلی تکیه دارد، اما حکمت اشراق استدلال را با کشف و شهود قلبی و سیر و سلوک و تصفیه نفس همراه می‌کند و می‌گوید تحقیق صرفاً استدلالی بدون رسیدن به قلب بی‌نتیجه است.
2. محور بحث: مشائیان بحث را بر محور مفهوم «وجود» بنا می‌کنند، ولی شیخ اشراق مفهوم «نور» را به جای «وجود» می‌نشانند؛ خدا را «نورالنوار» و موجودات را مراتب نور و ظلمت می‌داند.

۱ میان نام‌گذاری فلسفه سهروردی به «اشراق» و استفاده از مفهوم «نور» به جای «وجود» چه رابطه‌ای هست؟ ۲ آیا فلسفه اشراق سهروردی از فلسفه خارج و وارد عرفان شده یا همچنان فلسفه باقی مانده است؟

۱. ○ اشراق به معنای تابش و پرتوافشانی نور است؛ سهروردی مبدأ جهان را نور محض (نورالنوار) می‌داند که پیوسته نور افشانی (اشراق) می‌کند و همه موجودات را پدید می‌آورد؛ هر واقعیتی نوری است که از او تابیده و تفاوت موجودات در شدت و ضعف نورانیت است. بنابراین نور، به جای وجود، مفهوم محوری فلسفه اوست و نام اشراق از همین تابش نور گرفته شده است.
۲. ○ همچنان فلسفه باقی مانده است؛ زیرا سهروردی روش استدلالی را کنار نگذاشته، بلکه آن را با شهود و سلوک قلبی کامل می‌کند؛ آنچه را با شهود به دست آورده با استدلال و برهان به دیگران عرضه می‌کند و آنچه را با استدلال یافته با شهود تجربه می‌کند. به عقیده او هم تحقیق صرفاً استدلالی بدون رسیدن به قلب بی‌نتیجه است و هم سلوک قلبی بدون تربیت عقلانی گمراه‌کننده است.



گام به گام فلسفه (۲) دوازدهم - درس یازدهم

دوران متأخر

فهرست

۷۲	صفحه ۸۸ - برداشت - سخن ملاصدرا درباره علم لدنی	۴۹
۷۳	صفحه ۹۲ - بررسی - فیلسوفان و مسائل دینی (خدا، روح، معاد)	۴۹
۷۴	صفحه ۹۳ - تکمیل نمودار - سیر بحث اصالت وجود	۴۹
۷۵	صفحه ۹۶ - به کار ببندیم - پرسش ۱ - جدول سه مکتب مشاء، اشراق و متعالیه	۵۰
۷۶	صفحه ۹۶ - به کار ببندیم - پرسش ۲ - نزدیک کردن مشاء و اشراق	۵۱
۷۷	صفحه ۹۶ - به کار ببندیم - پرسش ۳ - وحدت در عین کثرت	۵۱

ایران توشه
توشه ای برای موفقیت

۱ به نظر شما، ملاصدرا بر چه نکته‌ای تأکید می‌کند؟

۲ چرا ملاصدرا می‌گوید کسی که علم لدنی را علم نمی‌داند، قرآن کریم را نفهمیده است؟

۱. ○ ملاصدرا تأکید می‌کند که علم حقیقی منحصر در علمی نیست که از راه آموزش و تفکر به دست می‌آید؛ علم لدنی (علمی که بی‌واسطه از جانب خدا و به صورت الهام و اشراق به انسان شایسته می‌رسد) نیز علم است. همچنین علم حقیقی را محدود به فقه و ظاهر تفسیر و کلام نمی‌داند. به عبارت دیگر، او در کنار استدلال عقلی، شهود قلبی و تهذیب نفس را راه معتبر شناخت می‌شمارد.
۲. ○ چون خود قرآن کریم از علم لدنی سخن گفته است («و علمناه من لدنا علماً»؛ از نزد خود، او را علمی آموختیم) و قرآن اقیانوسی است که پهنه‌اش همه حقایق را فرا می‌گیرد؛ پس کسی که علم لدنی را انکار می‌کند، هم با این آیه مخالفت کرده و هم پهناوری و ژرفای قرآن را درنیافته است.

عموم فیلسوفان و از جمله ابن‌سینا و ملاصدرا دربارهٔ مسائلی چون «اثبات وجود خدا»، «وجود روح» و «معاد و آیندهٔ جهان» سخن گفته‌اند؛ در حالی که می‌دانیم این مباحث در دین هم مطرح می‌شوند. آیا سخن گفتن فیلسوفان در این موارد، آنان را از فلسفه خارج نمی‌کند؟

خیر؛ خارج نمی‌کند. ملاک فلسفی بودن یک بحث، مشترک بودن یا نبودن موضوع آن با دین نیست، بلکه دو چیز است: اولاً به موضوع فلسفه، یعنی «وجود» و مسائل بنیادین آن، مربوط باشد؛ ثانیاً متکی بر عقل و استدلال عقلی باشد، نه صرفاً شهود یا بیان نقلی و قرآنی. خدا، روح و معاد از مسائل مربوط به وجودند و فیلسوفان آنها را با روش استدلال عقلی بررسی می‌کنند؛ پس بحث آنان فلسفی باقی می‌ماند، حتی اگر دین نیز دربارهٔ همین مسائل سخن بگوید. فیلسوف کسی است که بر اساس قواعد فلسفی و استدلال عقلی از عقیدهٔ خود دفاع می‌کند.

نمودار زیر یک سیر را نشان می‌دهد؛ آن را کامل کنید:

یک واقعیت و دو مفهوم - دو نظر - اصالت وجود - تمایز دو مفهوم - کدام واقعی؟ - اصالت ماهیت

ترتیب درست مراحل نمودار:

۱. ○ یک واقعیت و دو مفهوم: از هر شیء خارجی دو مفهوم «وجود» و «ماهیت» (هستی و چیستی) به دست می‌آوریم.

2. تمایز دو مفهوم: این دو مفهوم غیر یکدیگرند (مغایرت وجود و ماهیت، ابن سینا).
3. کدام واقعی؟ این پرسش مطرح می‌شود که شیء خارجی که منشأ پیدایش این دو مفهوم شده، مصداق کدام یک از این دو است؟
4. دو نظر: ← اصالت ماهیت (میرداماد و برخی فیلسوفان: واقعیت همان ماهیت است و وجود مفهومی انتزاعی و اعتباری است)؛ ← اصالت وجود (ملاصدرا: واقعیت خارجی همان وجود است و ماهیت‌ها مفاهیمی ذهنی‌اند که از مراتب مختلف وجود انتزاع می‌شوند).
- نمودار: یک واقعیت و دو مفهوم ← تمایز دو مفهوم ← کدام واقعی؟ ← دو نظر ← (اصالت ماهیت | اصالت وجود).

۱ با تکمیل جدول زیر ویژگی‌های سه مکتب فلسفی مشاء و اشراق و متعالیه را بیان کنید.

ویژگی	مشاء	اشراق	متعالیه
مؤسس و بزرگان	ارسطو (مؤسس)؛ فارابی و ابن سینا	شیخ شهاب‌الدین سهروردی	ملاصدرا (صدرالمتهلین)
روش	استدلال و برهان عقلی محض (قیاس برهانی)	استدلال همراه با کشف و شهود قلبی و سیر و سلوک و تصفیه نفس	برهان عقلی، شهود قلبی و وحی قرآنی با هم؛ شهود و وحی به‌عنوان تأیید
محور	مفهوم «وجود»	مفهوم «نور» (نورالنوار و مراتب نور و ظلمت)	«وجود» با اصول اصالت وجود، وحدت و مراتب داشتن وجود (پیوند وجود و نور)
منابع	فلسفه ارسطو و فیلسوفان یونان	فلسفه مشاء، حکمت نور و اشراق ایران پیش از باستان و عرفان اسلامی	فلسفه مشاء (به‌ویژه ابن سینا)، حکمت اشراق، عرفان اسلامی (ابن عربی) و تعالیم قرآن و احادیث

۲ چگونه حکمت متعالیه توانست حکمت مشاء و حکمت اشراق را به یکدیگر نزدیک نماید؟

ملاصدرا هم برهان عقلی (روش مشاء) و هم شهود قلبی (روش اشراق) را به کار برد و آن دو را در کنار قرآن و وحی با هم جمع کرد. همچنین در فلسفه او «وجود» که محور فلسفه مشاء بود و «نور» که اساس فلسفه اشراق بود، به هم می‌رسند و یک معنا و هویت می‌یابند: وجود حقیقتی واحد و دارای مراتب شدت و ضعف است، مانند نوری که در مرتبه‌ای قوی و در مرتبه‌ای ضعیف است. بدین ترتیب آنچه عارفان و اشراقیان با شهود دیده بودند، ملاصدرا با برهان عقلی اثبات کرد.

۳ آیا می‌توان دو عبارت «مراتب داشتن حقیقت وجود» و «وحدت حقیقت وجود» را در یک عبارت «وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت» جمع کرد؟

بله؛ وجود یک حقیقت واحد است (وحدت) و در عین حال دارای مراتب، درجات و شدت و ضعف است (کثرت). کثرتی که در جهان می‌بینیم، به معنای وجودهای جدا از هم نیست؛ بلکه تفاوت‌ها در مراتب همان یک حقیقت است، مانند نوری که به میزان دوری از کانون ضعیف‌تر می‌شود ولی همچنان نور است یا مانند امواج که چیزی جز همان آب دریا نیستند. پس می‌توان گفت: وحدت در عین کثرت (حقیقت واحد دارای مراتب) و کثرت در عین وحدت (مراتب متعدد از یک حقیقت).

ایران توشه
توشه‌ای برای موفقیت

گام به گام فلسفه (۲) دوازدهم - درس دوازدهم

حکمت معاصر

فهرست

۷۸ صفحه ۰۹۷ ذکر نمونه* — مکاتب فلسفی اروپایی واردشده به ایران ۵۳

۷۹ صفحه ۰۱۰۶ تطبیق و مقایسه — مقایسهٔ امام خمینی و علامه طباطبایی ۵۳

۸۰ صفحه ۰۱۱۰ ذکر نمونه — عبارت‌های شهید مطهری دربارهٔ عدل و فلسفه‌های مضاف ۵۳

۸۱ صفحه ۰۱۱۱ ذکر نمونه — دسته‌بندی آثار شهید مطهری ۵۴



آیا می‌توانید برخی مکاتب فلسفی در اروپا را که در صد سال اخیر وارد ایران شده و طرفدارانی پیدا کرده‌اند، نام ببرید؟

- ماتریالیسم (مادی‌گرایی) و مارکسیسم؛
- پوزیتیویسم (اثبات‌گرایی) و تجربه‌گرایی؛
- اگزیستانسیالیسم (اصالت وجود انسان)؛
- پراگماتیسم (اصالت عمل) و فلسفه تحلیلی؛
- پدیدارشناسی (فنونولوژی) و عقل‌گرایی دکارتی و کانتی.

با توجه به آنچه درباره امام خمینی و علامه طباطبایی در اینجا آمد، این دو شخصیت را با هم مقایسه کنید و ویژگی‌های مشترک آنها را بیان نمایید.

۱ ۲ ۳ ۴ ۵

- ۱. هر دو از استادان برجسته فلسفه و عرفان در عصر حاضر بودند و کتاب‌های عمیقی مانند اسفار ملاصدرا و شقای ابن‌سینا را تدریس می‌کردند و مبانی فلسفه صدرایی را زنده نگه داشتند.
- ۲. هر دو علاوه بر دانش فلسفی، اهل عرفان، تهذیب نفس و سیر و سلوک بودند و شاگرد استادان عارفی مانند شاه‌آبادی (امام خمینی) و آقا میرزا علی قاضی (علامه طباطبایی) شدند.
- ۳. هر دو در شرایطی که بسیاری از بزرگان حوزه با تدریس فلسفه مخالف بودند، فلسفه را در حوزه‌ها تدریس کردند و آن را احیا نمودند.
- ۴. هر دو متوجه نیازها و مسائل روز جامعه و رواج فلسفه‌های اروپایی (به‌ویژه مارکسیسم و ماتریالیسم) بودند و فلسفه اسلامی را کارآمد و پاسخ‌گوی مسائل عصر می‌دانستند.
- ۵. هر دو شاگردان برجسته‌ای (مانند شهید مطهری) تربیت کردند که بازوی فکری و فرهنگی نهضت اسلامی شدند و با زندگی ساده و پشتکار و قناعت به تعلیم و تألیف پرداختند.

این جواب ممکن است دقیق نباشد.

با توجه به آموخته‌های قبلی درباره «هستی‌شناسی» و «فلسفه‌های مضاف»، ببینید که هر یک از عبارت‌های ایشان مربوط به کدام یک از فلسفه‌های مضاف زیر است، شماره مخصوص آن فلسفه را روبه‌روی عبارت بنویسید.

۱ انسان‌شناسی فلسفی ۲ فلسفه اجتماع ۳ فلسفه سیاست و حکمرانی ۴ فلسفه فقه ۵ فلسفه اخلاق ۶
فلسفه دین

(توجه: ممکن است برخی عبارات‌ها به دو مورد از فلسفه‌های مضاف مربوط باشد.)

عبارت	شماره فلسفه مضاف
در قرآن، از توحید گرفته تا معاد	۶ (فلسفه دین)
از نبوت تا امامت و زعامت	۶ و ۳ (فلسفه دین و فلسفه سیاست و حکمرانی)
و از آرمان‌های فردی تا هدف‌های اجتماعی	۱ و ۲ (انسان‌شناسی فلسفی و فلسفه اجتماع)
همه بر محور عدل استوار شده است	هر شش مورد؛ عدل مبنای هستی‌شناختی همه آنهاست
عدل قرآن، آنجا که به توحید یا معاد مربوط می‌شود، نوعی «جهان‌بینی» است	۶ (فلسفه دین)
آنجا که به نبوت و تشریع و قانون مربوط می‌شود، یک «مقیاس» و «معیار» قانون‌شناسی است	۴ (فلسفه فقه) و ۶
آنجا که به امامت و رهبری مربوط می‌شود، یک شایستگی است	۳ (فلسفه سیاست و حکمرانی) و ۶
آنجا که پای اخلاق به میان می‌آید، آرمانی انسانی است	۵ (فلسفه اخلاق) و ۱
و آنجا که به اجتماع کشیده می‌شود، یک مسئولیت است	۲ (فلسفه اجتماع)

این جواب ممکن است دقیق نباشد.

پیران، توئشه

توشه ای برای موفقیت

ذکر نمونه

صفحه ۱۱۱

۸۱

آثار مکتوب شهید مطهری مبنایترین موضوعات فلسفی تا عملی‌ترین موضوعات فردی و اجتماعی را شامل می‌شود که می‌توانیم این آثار را از آثار فلسفی محض تا آثار مربوط به زندگی جاری در سه پله و رتبه، از بسیار فلسفی تا موضوعات جاری قرار دهیم. نام برخی از آثار ایشان را در اینجا آورده‌ایم. شما صرفاً براساس نام کتاب‌ها، آنطور که خود تشخیص می‌دهید، رتبه‌های آنها را مشخص کنید.

(حرکت و زمان، تکامل اجتماعی انسان، انسان و سرنوشت، خدمات متقابل ایران و اسلام، فلسفه تاریخ، انسان کامل، نظام حقوق زن در اسلام، نظام اقتصادی اسلام، مقالات فلسفی، فلسفه اخلاق، اخلاق جنسی،

سیره نبوی، خدا در زندگی، درس‌های شفای ابن‌سینا، داستان راستان، شرح منظومه، آزادی معنوی، انسان و ایمان، هدف زندگی، عدل الهی، حق و باطل، تعلیم و تربیت، ملاحادی سبزواری

دسته	کتاب‌ها
کتاب‌های فلسفی محض	حرکت و زمان (شرح اسفار)، شرح منظومه، درس‌های کتاب شفای ابن‌سینا، مقالات فلسفی، ملاحادی سبزواری
کتاب‌های میانی	فلسفه تاریخ، تکامل اجتماعی انسان، انسان و سرنوشت، فلسفه اخلاق، عدل الهی، انسان کامل، حق و باطل، خدا در زندگی، آزادی معنوی، انسان و ایمان، هدف زندگی
کتاب‌های مسائل جاری	نظام حقوق زن در اسلام، نظام اقتصادی اسلام، اخلاق جنسی، سیره نبوی، داستان راستان، تعلیم و تربیت، خدمات متقابل ایران و اسلام

این جواب ممکن است دقیق نباشد.

این فایل توسط سایت ایران‌توشه تهیه شده است.

irantooshe.ir



ایران توشه
توشه‌ای برای موفقیت